

# سناوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق ربیع الآخر  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

انزله  
نیم نادم  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه

پرکاران  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه

# غذای خوشمزه واقعی

دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر منور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



# مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار  
برکده از نمایید  
براستی اندیشه  
در خدمت شماست

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



# فروشگاه ماهانیا

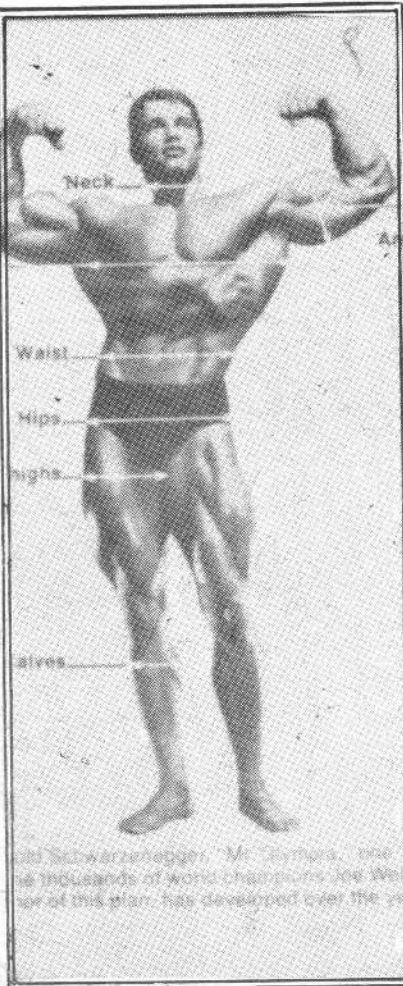
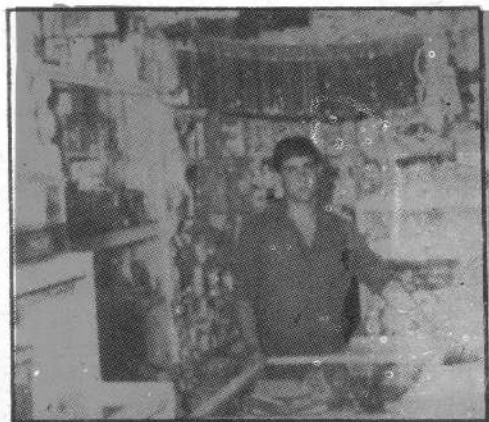
## Amanyar Store

۸۶۳۳۷

شیرپور

آدرس: کارته

بادی شیسپر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که خدمت شمارا در سرما کم میارند



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, has won thousands of world championships and the title of this star has developed over the years.

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

**یما رامین ویدیو کست**  
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو در  
هندی و ایرانی آماده فروش در  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
**فروشگاه انور**  
وارد کننده  
آدرس: تهران تجارستان

**فروشگاه روشنی**  
زندغون میدان

**فروشگاه مصطفی**  
جاده سعح تجار پارک شهر نو

**فروشگاه الزوارث**  
جاده سعح تجار انجمن نویندگان شهر نو

**فروشگاه علی زاده**  
مارکت ابتدای مریم  
حصه دوم خیرخانه

**شریفی ویدیو کست**  
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

**قرطاسیه فروشی اردان**  
کارته نو تعمیر سیرنمای آقبال

**خوراکیهای فدیو شعیب الخالق**  
مقر رسنورانف کمر فایف

**مکروریان ویدیو کست**  
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

**لونا قرطاسیه فروشی**  
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد  
آدرس: تعمیر سیرنمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین  
عرضه میدارد  
آدرس: حوسنحال مینه مقابل لسه سین کللی



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید  
خویشاوند ان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

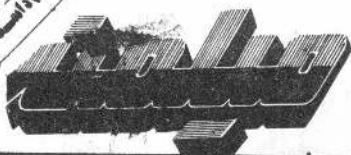
صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

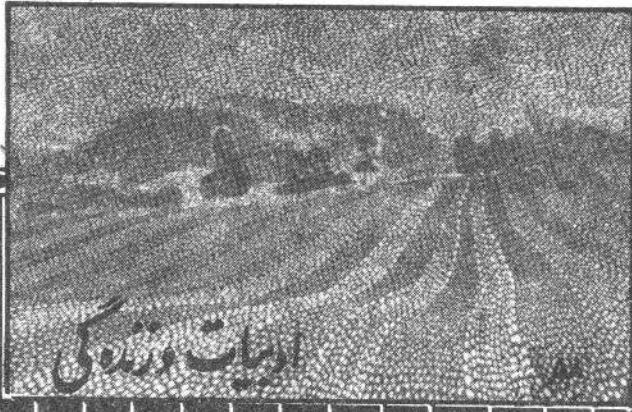
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

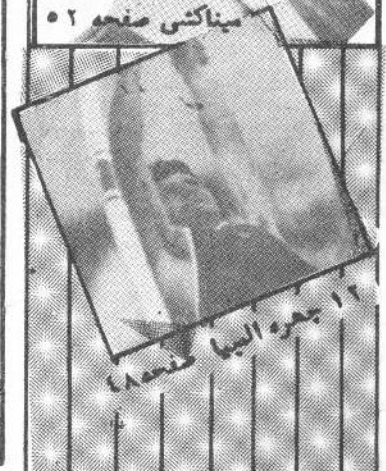


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنہن  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وجهان

ادرس : مکتورون سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ  
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات اراپه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
کریا جف

منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزل، هتل ها، دفاتر و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آید و صورت نماینگاه های زیبا تنظیم می کنند

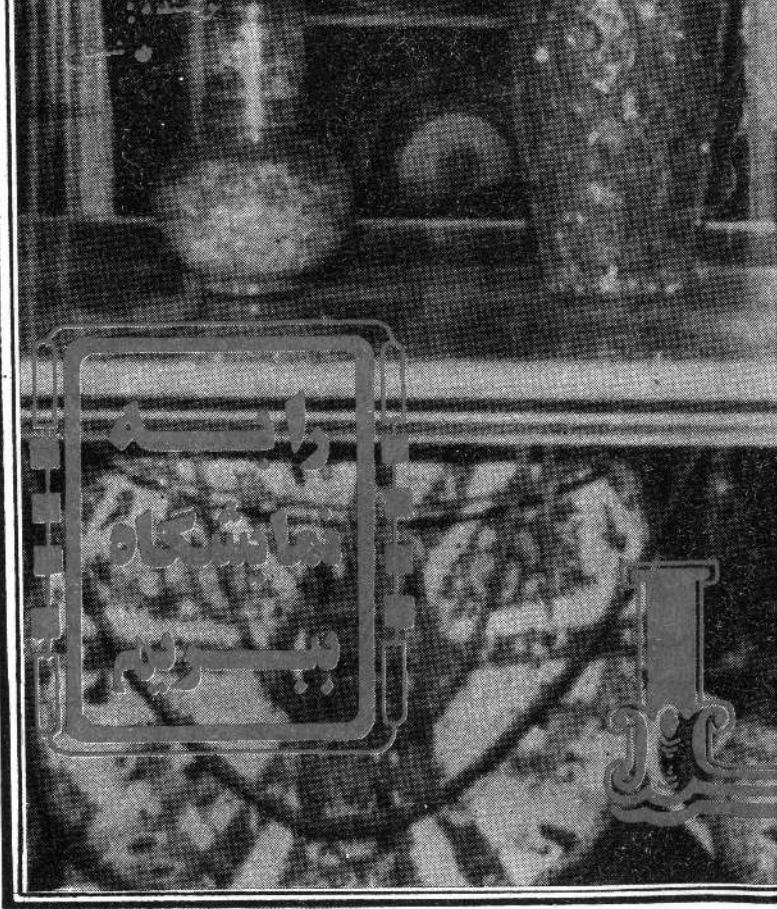
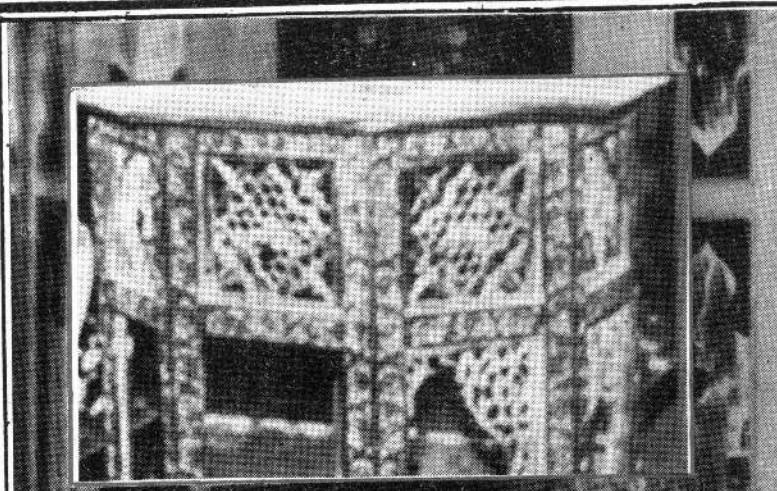
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و سایای گراه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سری زنند و همه جا بحث اشیا با ارزش ترینه داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامسی بهیادت و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما پیشینه نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافرین خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه رجالیپ افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد امروز آلاقتد پی مونیقی افغانی، زیورات نقرسی و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند

مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند



## بازار نمایشگاه

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از عرضه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است، باوی معرفی می شوم به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگترم پرسیم وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فروشی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نورشیر ادا می دهد افزایش مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروشی ها را در نقاط مختلف شهر شاهد می کنیم

چرا را انتیک گویند؟

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فروشی یافت نخستین ها در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و برادر ی که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروشی را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند اکنون پیشه آنها را خلف شان به

آنان واقع شد چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در آن آوردند آمد

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندالی آلمان، اشتراک و زید، لم در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون براند افغانی هزاران تخته بفروشی رسند که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد



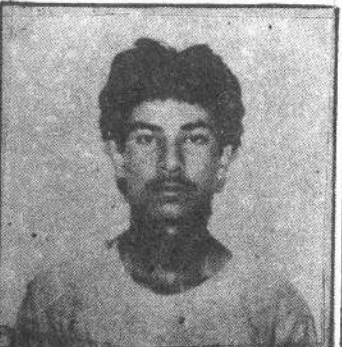
### دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محمل بوهنجی  
علم طبیعی:  
در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی  
"ویا به تا" غیر جازبه توجه داشت،  
بلکه قبل از آن لازم است  
به خصوصیات فردی و مقتضیات  
شخصی اندیشید و از مد روز در چهار  
چوب این عوامل پیروی کرد.  
تنهاد را بصورت است که جازبه  
جنسی و جازبه شخصیت فردی  
بجای آنکه یکدیگر را خنثی کنند  
به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی  
واقعی و خیره کننده ای بوجود  
می آورند.

### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محمل بولیتخنیك  
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا  
گریز موضوع مد که بدیده بیرونی  
است به میان میاید و بد نیست تا  
آنقدر که از حوصله جامعه فراتر  
بد رنیا بد مد را بسندید و اما من بویژه  
لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که  
میتواند بین افتخار و هراسان  
باشد.



## چه میگویند؟

# پسران

# دختران



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
لیسه انصار ی:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما زینام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:  
لباس های کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکاه دامن نیوشیده ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزوی ند ام تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطلون بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطلون سیاه و سرمه بی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:  
هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطلون به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.  
در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و نوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ های فیروزه ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگهای ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطلون های تیره مضحک است

برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:  
پیروزی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطلون های تیره و امثال آن به ناز من مضحک می نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامین بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی بونم.  
گللهای زرد مورد پسند همیشه گی منست، شاید همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.



### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:  
لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میبینید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگ ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



### لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:  
من لباس را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.  
در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میسندم.



### رنگ فیروزه ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دلوری معلم لیسه آمنه فدوی:  
به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان رنگ ها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه آسانه از حد جلب توجه نکند.  
از رنگ ها اکثر فیروزه ای و لاجوردی را دوست دارم.



### کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز در مکتب لامعه شهید:  
پوشیدن دریشی بسته را نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه پسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختره است که او را دوست دارم.



# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازنی است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرده.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سامانی مازنی است.

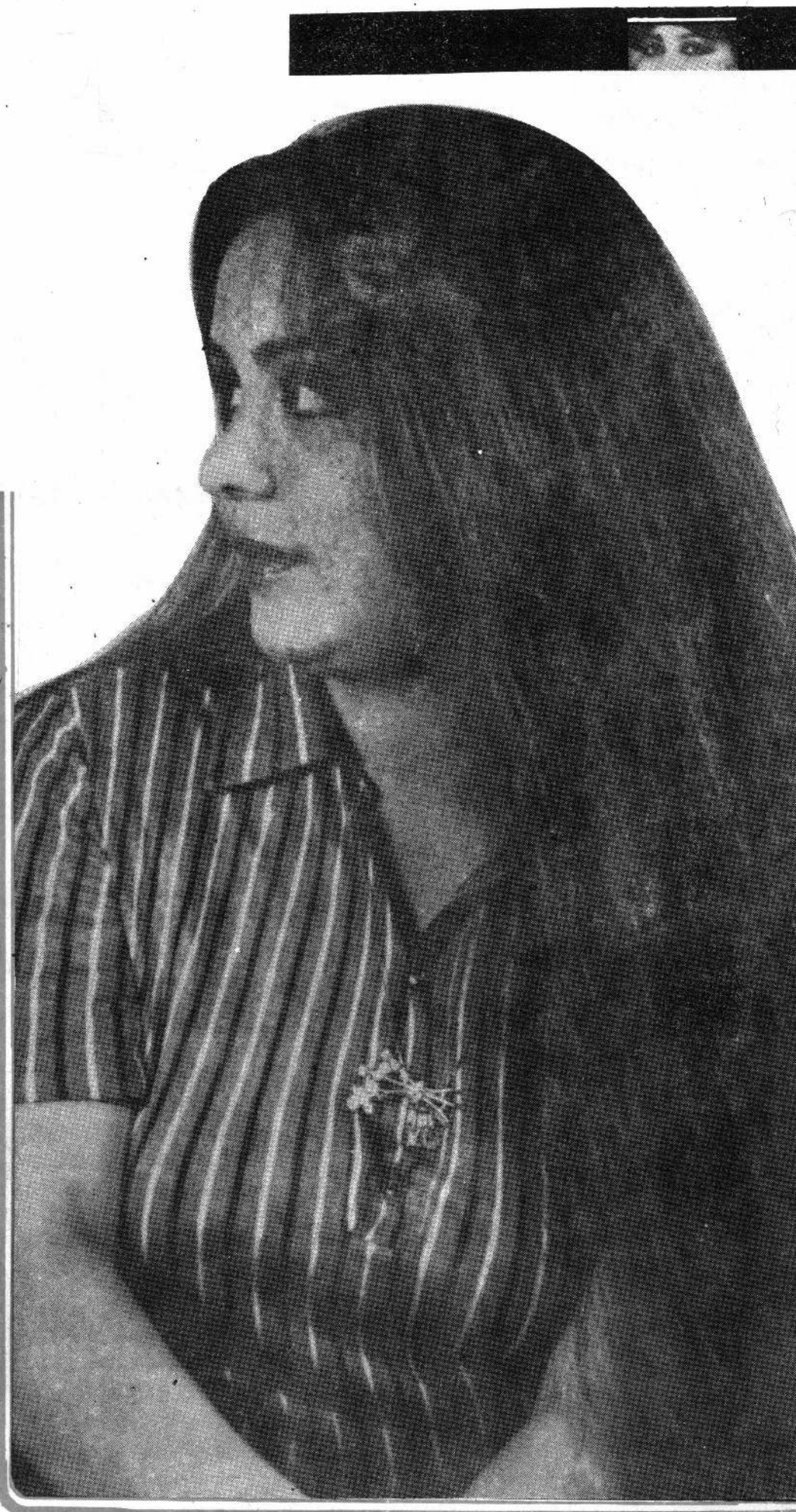
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

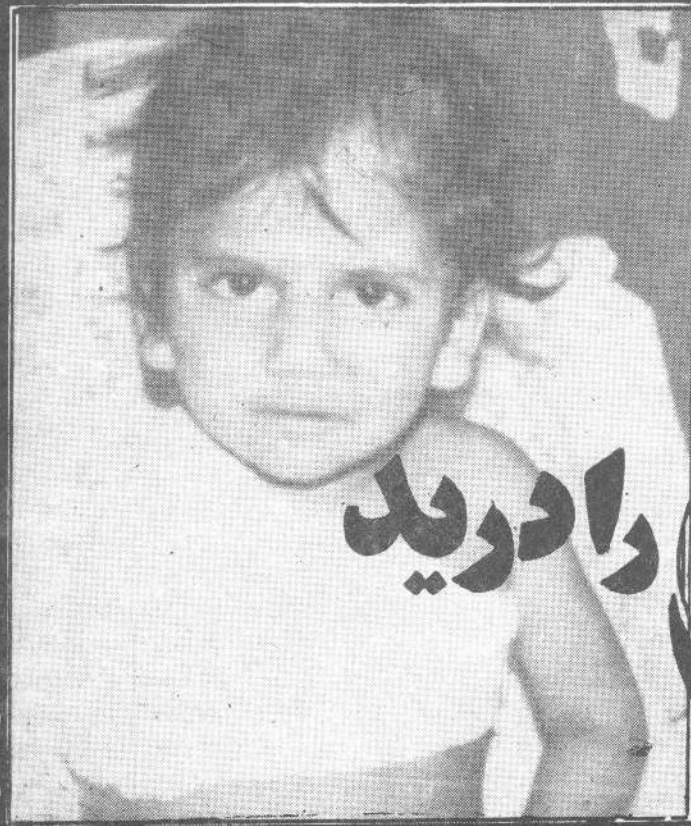
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفت و گوهایش در پی پاس که بشارت ایام متملس اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیست.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در را دیوانها - نستان میباید. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



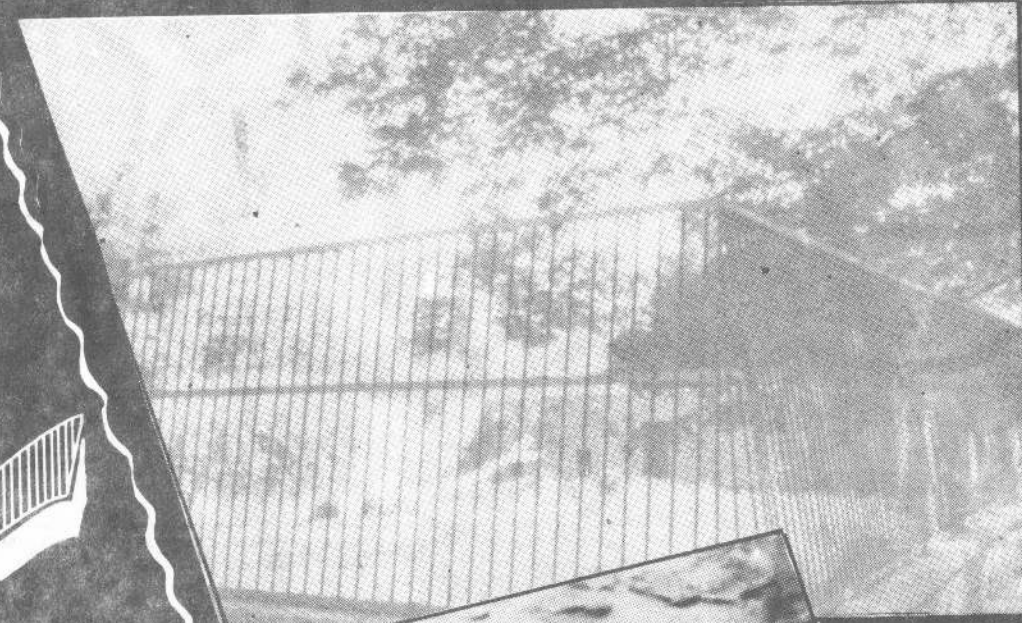


را درید

# درباغ وحشی کابل:

## شیر با زوی و دنگ

گزارشگر: سید اید



### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحشی؟ آمر باغ وحشی میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شعد زنده گنراش را بر او همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... )) او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش میشویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میریم. بعد از معرفی میخوایم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر ما صحبت تمام میگوید. اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین صفت در غیر آن من حاضر نیستم. شما صحبت کنم. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

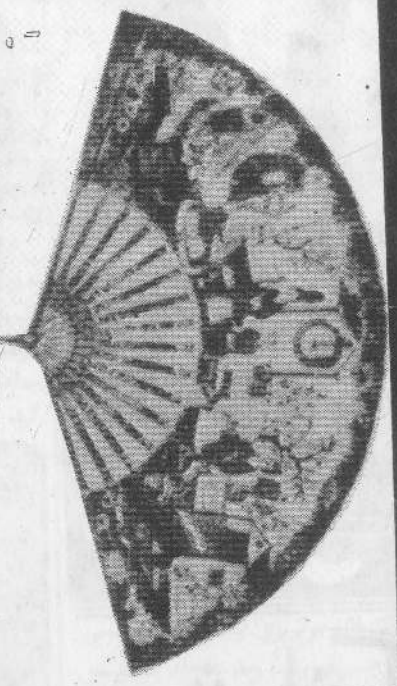
بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش یا نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح ندهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید. قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود. اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین و انعام زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک مهم نیست؟ (( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ (( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟  
چه کنیم؟ بار بار است که مؤظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )

# پکی تاریخی

# تاریخ

# پکی تاریخی



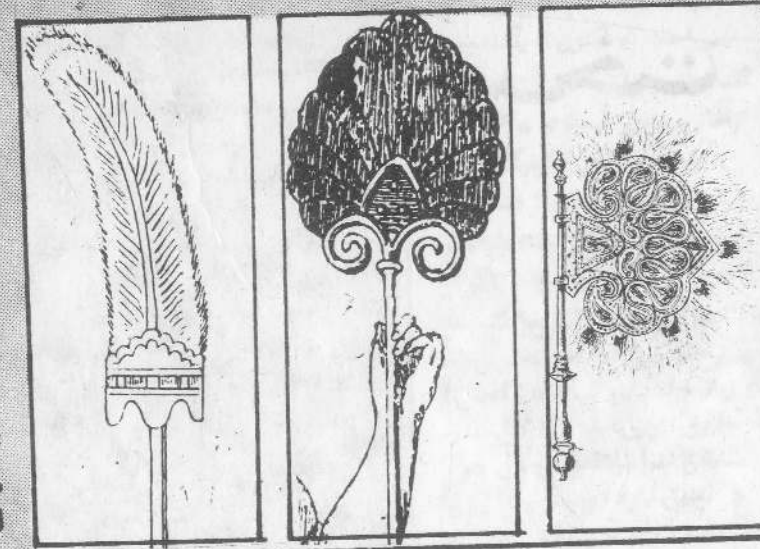
په ایران کی پکی د پوکورن  
سامان پرخای پوښه هی اوږد پښه  
شمول و: هلته د اوریکی کول پوښه  
اوس احترامی ملل کیده.

هلته پوښه پیرقانون له  
د عبادت مراسم پوښی د لویو  
سره پوښای مجازو.  
په یونان کی لعلرفونوزمانو  
راهیسی پکی پوښدل کیده. هلته  
هغه د هین او هق العی الرب  
(النوع) اهورد پت (phrodite)  
ته اهدا کیده ایه د دی ول پت  
غښتل چی رب النوع د خلی م  
اوهق په طلب کی راجسته  
کړی پکی له هغه مخه  
پکی قهانول د پکی وړو لویو  
وروسته پیا لویو پوښ ته انتقال  
شو چی پهای اویکی پراختیا  
وړنده.

د مسیحت د دین د رواج او  
مختیار سره پوښای هم پکی د  
پکیینه آرایش وپوښلوه او  
قناتی اندازی پوښی د هغه  
مراسمو اجرا کولوه وخت  
وړل کیده. وروسته پیا تری پوښ  
پوښی پکی د پوښای کورن  
او کورنود پیا پسته سامان پوښ  
شمول کیده. په دې وخت ک  
هغه د اگن پوښه جبل الطیاره  
ته رسیدلی و پکی د هیود کلتو  
جزم شو.  
پکی په ساخن کی پوښ  
بدلونونه تراوسه هر پیا پت  
شوی اتر اوسه هم رواج لری  
اوس هم د (نازولو) پوښ او  
نجونوسره د پوښ (طرات) ل  
مخی نیم د اهری شکله پک پک  
لیدل کړی.

د رلودل  
په پخوانی مصر کی جنگی کسانو  
(Warriors) خپلور هیرانو  
ته د پوښی پکی واسطه سلام اچاوه  
دغه راز پکی وخت پهای پکی په  
وسلی حملی هم کولی پهل نظروای  
چی دغه پکی د پخوانی جاپانی پکی  
په شان له وسلی مخه جوړ شوی وو  
اود پوی وسلی په توگه په هم ساتل  
کیدل چی د هغه د لسلر  
پوښی د پوه اخترا او شرف په توگه  
هر گیل کیده.

اسونانوا پهلپانو Assyria  
and Babylon  
کی په چی چیری پکی وړل کیده ما وو  
په نوهغه بد شاهانه کورن له



د پکیو تاریخیچه په د پوښ خوا  
نیوزمانو پوښی لوتولای شو چی  
لپتر لزمه د ری زو کونجه شاو خوا  
کی د هغه له موجود پت مخه  
تپو پزی.  
د پکی په جوړنیت کی تراوسه پسر  
بدلونونه راغلی پکی په پوښت  
کی د انسان په ژوند کی د پوزیات  
پس مثال رول درلود. د پوښی  
مصری ملکی چی د میلاد مخه ۱۷۰۰  
کاله پخوانی ژوند کاوه. د قسرد  
کیند لپوښت کی پوښی پکی و -  
موندل شو چی د لام نیولسو  
خطای پکی پوه طلا پکی خو کده رلو ده  
د هغه نیم د اهری سر ظاهر -  
د اویس مارقه (شتر مرغ)  
د پکیو د کلکولوپاره کوچنی مصری

## هغه امپراتور چی خپله مور او میرمن یی ووژله

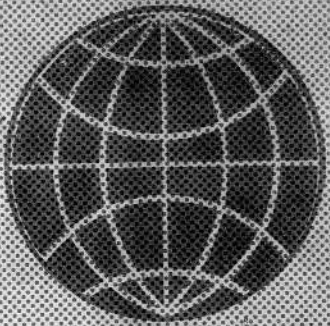
په بی بی هونیه بنامه یا نجلیس د  
پالاتین مانی اویا کوم بل قصر ته  
ولیز د وله او کله کله بی به د مستی  
په حال کی (( بنکار شوی مزارید ))  
خپل کیم ملگری ته وسیله.  
نرون د خپلو هوسیانو په د وام  
د روم پرنسکی بنار د اسی فاجعه  
راوستله چی حتی تراوسه هم د -  
رومیانو د روم له اوسنیو نسلو مخه  
همیره نده. او هغه د روم د بنار  
سوزول و. نرون د دې لپاره چی  
خپل وروستی شعر ولیکی روم ته بی  
اورواچاوه اوله لیری بی د اورد -  
وحشتنا کولمبو اود تورو د وند وندو  
تاشاکوله. روم وسوزید او ورسره  
په زرگونو پنیسی. ماشومان. سپین  
ز پیری او جوانان او د رومی تمدن  
مانی وسوزید. خلکو د لیونی او -  
هوسیان امپراتور پرضد قیام وکړ او  
امپراتور د خپلونه همیرید ونگوچنا -  
یتونوتر بارلاند یونتر پید اوه خپلو  
وینوکی ولیدید او د روم پاتی خلک بی  
له شره خلاص شول.  
لدی بیینی وروسته د روم خلکو د  
نرون د ژوند تول پاتی اثار له منجه  
وچول اودا د دې لپاره چی د -  
دغه انسان وژونکی او جلاد منشه  
امپراتور پم د تل لپاره د پشیری  
قاموس له پاوښخه پاک کړی خو  
لدی تولوسره سره د هغه نسوم  
ارد هغه د شوم ژوند کیسی له پوره  
نسله بل ته انتقال موی او د هغه  
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره او  
وحشت سره پان پزی.

هغه لری قربانی چی بشر کولای  
شی قربان کړی. وړاندی کړی بی  
وی او پدی ډول می د جان لپاره  
په لوی او تلپاتی اخترا او شهرت  
گتلی وی.  
وا بی چی نرون د پرحله خپل  
جان د پنیسی په ډول جوړ اوه اود  
د ربار په محافلو کی به نخبه. کله  
به بی د تیاتر د سن پر سر سندر ی  
ولی او کله به بی د نمایشنا مویسه  
تمثیل کی ونډه اخیسته. اوتر ټوله  
جالیه د اچی پوه وړخ بی جان د  
پنیسی په شان سینگار کړ او د سلگونو  
د رباریانو په وړاندی بی له فیثا -  
غورث سره واده وکړ.  
نرون په نیموشپوکی د (( مرواریدو  
بنکار)) کاوه. د هغه نوم وچی  
نرون دغه ډول لویوته ورکړی و.  
پدی ډول چی هر شیه به بی چی  
هوس و شونډوله خپلو ژوندی د رباریانو  
سره بی د بنار په تهورتم کوڅو کی  
کین ونیواو هر کله به چی له هغه  
کوڅی مخه کوڼه بنامه یا نجلیس  
تیرید. هغه به بی په زوره پسه  
په خپلو لاسونو ټوله اوله لاند کسکتش  
وروسته به بی ویتنوله او ورسره به  
بی هغه لوڅه کړی. په خپل شال  
کی به بی ونښتله اتر هغه وخته  
پوری به بی ورسره لوی وکړی چی  
نسله بل ته انتقال موی اود هغه  
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره  
اوروحشت سره پان پزی.  
خپل شهرت او ویاړ لپاره پسی



هغه نه زره سپر شو او خپله بنکی  
اوی کاه میرمن بی جلاد ته  
وسپارله اویی وژله. اویایی لسه  
خپلی پخوانی مشرقی سره چی  
(پوپیه) نومید. او پرون نرون  
سربیره بی له پوښو کسانو سره  
هم جنسی ناروا لریکی درلودی.  
وانه وکړ.  
نرون د خپلی مور امپرنسی د  
وژل کیده په پاره کی د اسی ویلی و  
(ایا پوهی چی چی مور امپرنسی  
ولی وژتی. د دې لپاره سپین  
مخوی په مرک محکوم کړی چی د  
خپل شهرت او ویاړ لپاره پسی

هغه امپراتور چی خپله مور او  
میرمن بی ووژله او پایتخت پسی  
وسوزاوه نوم بی کلود یوس سزار  
د روسوس کرمانیکوس و. خود اترون  
په نامه بی شهرت درلود. د هغه  
شهرت تریاته حده د تفاوت -  
بی رحمی. استبدان او انسان  
وژن مستقیمه نتیجه وه.  
نرون په اوه د پیرم میلادی -  
کال د انتیمیم په بنار کی وزیر بند  
پلاری گایوس د ویستور اهنسو  
باریوس او موربی اگرییانو میده.  
پلار او موربی د نسی له مخی د روم  
په لومی امپراتور اگستوس پوری  
اره درلود.  
د نرون مور خپل میره کلود یوس  
وهخاوه چی خپل اوه لسرگن روی  
نرو د خپل جانشین په حیثیت  
وټاکل خو کله چی نرون د اناکر وکی  
میرمنی بی هغه ته زهر ورکړل او  
وی وازه اودا د دې لپاره چی  
لدی بی نرون قدرت ته ورسیدی  
خو کله چی نرون د امپراتوری پسر  
تخت کینیاست لومی بی بی شول  
اختیارات او صلاحیتونه خونسور  
جانگر ویشا وریوته وپیارل اوریسی  
بی خپله مور په خپلو لاسونو وژله.  
د نرون د امپراتوری په لومی پور  
نیز وکلونکی روم د پوښی پوهانوسر  
اوتیسوفاتو د پوښی عقل اوسم  
چلند په نتیجه کی تریوه حده  
پرمختگ وکړ خو وروسته انسان  
توبیونکی اولیری امپراتور د استبداد  
چاره له تکی راواخته. لومړی  
بی له خپلی شاوخوا نه تول پوره او  
نادرایت کمال لیری کړل او تول  
وان او قدرت بی په خپل لاس کی  
متر کړی اود خپل سواد بی اوس



# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را پیاپی  
رسانند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در کفه انبساط  
دین، جیمز مک کرماسل و  
خزاین که با زرنگی خاص  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد  
تصور را در اذهان مردم امریک  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
امریکا، جورج بوش با یکدیگر  
بهر روزی بوقلمون خود مایکل و گل  
کیم از حزب دموکرات، جیمز  
چهل و یکمین رئیس جمهور امریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتوان  
نمست حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آورند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده امریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب امریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی  
دلیل را برای رای دهندگان  
امریکا آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزینند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رف  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت امریکاست داده است.  
هم اکنون کمربودجه امریک  
زیاده از ۱۰۰ میلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده  
شده است.  
قرضه خارجی امریک که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از ستر خراب برخاست بعد از  
رفتن به شناب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او چه در پیش  
داشت؟ آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در بین رای دهند  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد ارادت، مگر بعضی از  
ندیدان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین آمده ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمره بین ها در اتاق ملاقات  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنویری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

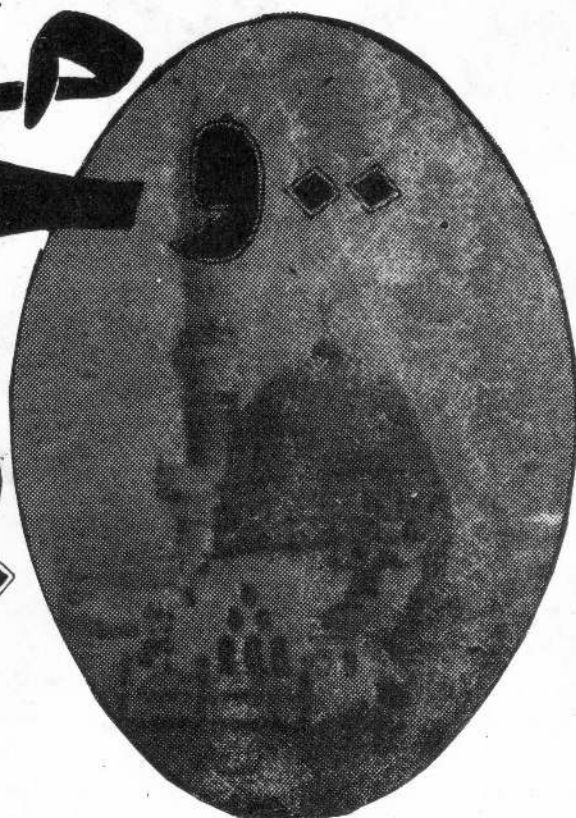
تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانیت سنگ، سفانت سنگ  
(۱۲) ساله، کیکار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هدف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانیت سنگ وستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کار  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفیدار جنگی راود)  
زنده می به تم عادی آغازند.



# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها ای اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تبدیل کنید معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیری است کسی نفوس‌هایه یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امیدانید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آورند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به رستگاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین رستگاری و انسانیت رستگاری را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستگاری انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را بازخوانی می‌کنیم :

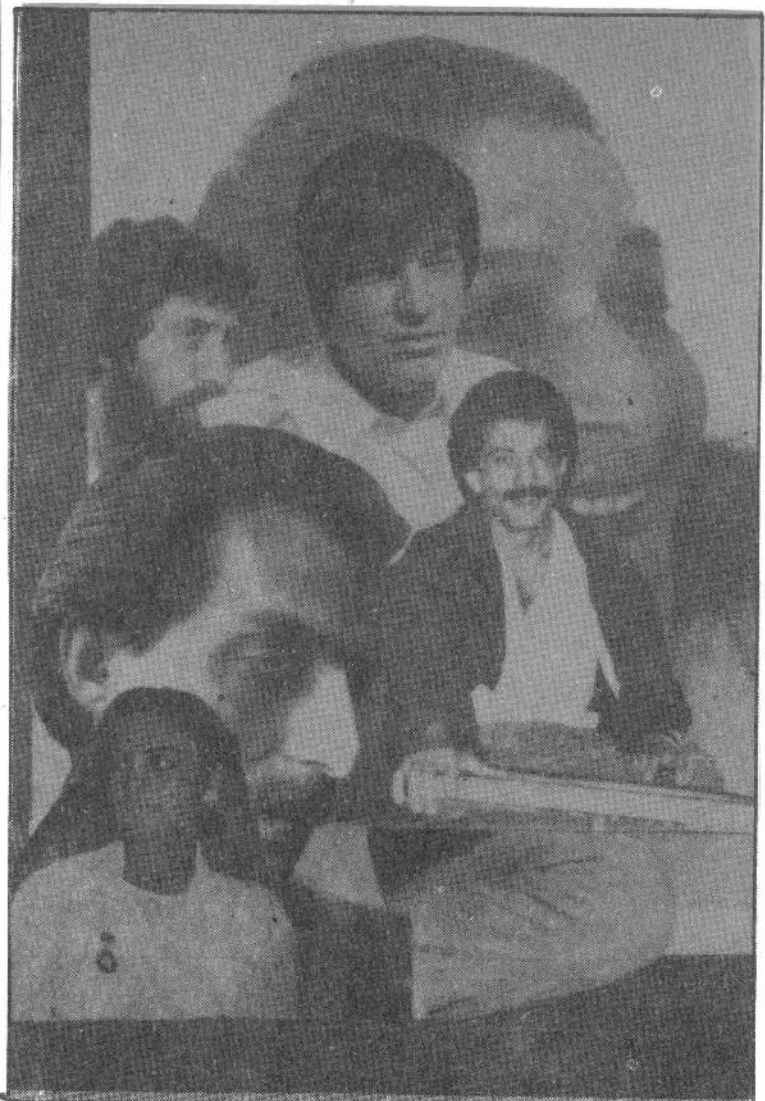
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آرامت بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

## گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از چره  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

## نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## کسرت مجانی پس درد کیست؟

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرت مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقت قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقت برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی سایه  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسب بزرگان کسه  
از خوشبخت به مالس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که شهبین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلوویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً پیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر  
تلوویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند  
آرزومندیم به خاطر آشنایی شان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

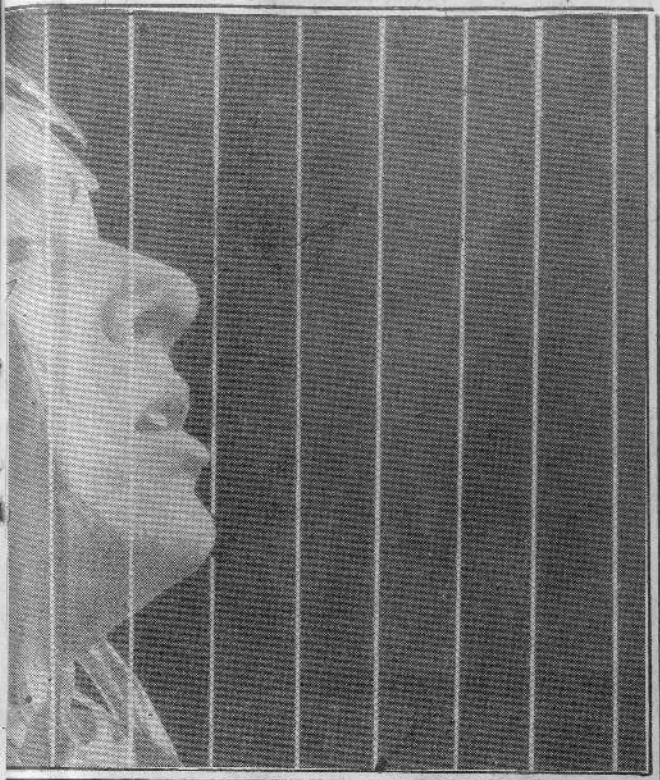
# بچه‌ها را چگونه تربیت کنیم

## میانه خردی که

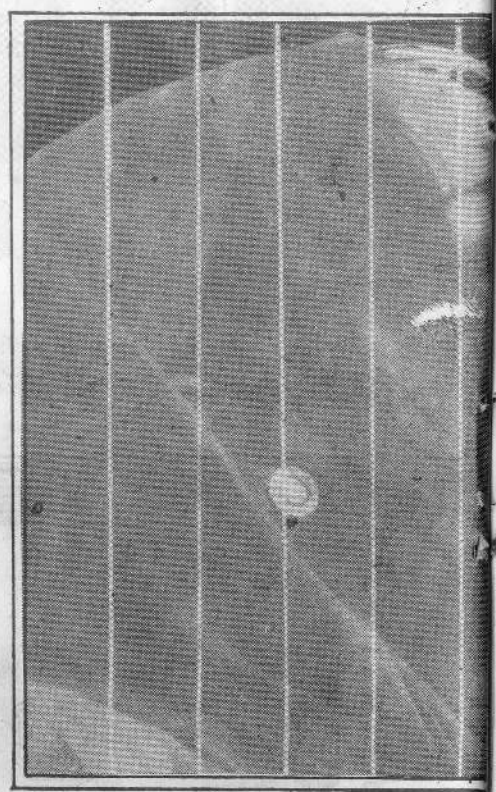
### در کودکان با بی‌سرفروشی

### روشنی قرار گرفت و

نوشته فضل حق نیکوت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیسود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زوری شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها و ربه هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا -  
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهاییکه زورن را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت یک فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هرسویا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمگین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد  
 هایند ، موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :  
 - د ختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود . . . .  
 وقتی بای بول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر  
 باشند سخن او را می بزنند و چنند  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 انجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاورا به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند . . . . او هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور امیدانست ، دستاش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی بی آتش بازی خواهد کسرن  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زوری شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .

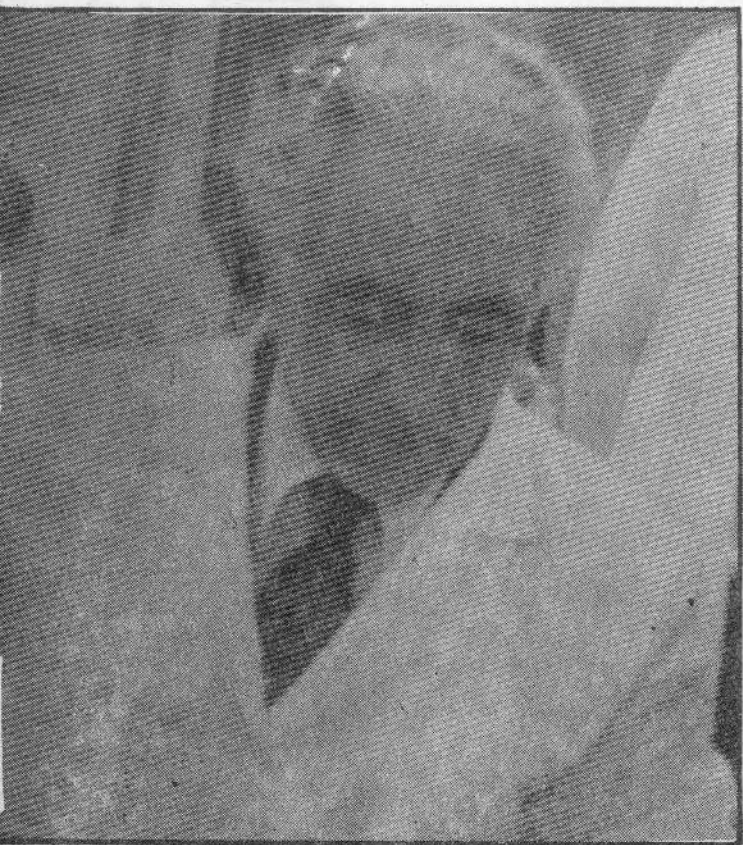
مادرش میگفت :  
 - می آید کار دارم .  
 یک احساس گنگه و ناشناخته  
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر  
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد  
 دن واپس می شد و به تکرار او را  
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف  
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه  
 دور هم نشسته بودند مادر روزی  
 دختر میگفت و میگویی :  
 - نام خد امینا جان ، جوان شده  
 ای هفت آن رسیده و ترابه هوسر  
 بد هم .  
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی  
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :  
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟  
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین  
 کپ ها نزنند .  
 پدر زنه سوزن نگاه می کند  
 و میگویی :  
 - مادرت به خیر تو کپ مینزند  
 معصه ما اینست که بایت را به  
 جای بند بسازیم ، زمانه خرابست  
 در ختم ، مامیخواهیم که زنده گی  
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا  
 نامزد میکنم .  
 چند روزی نمیکرد که مردی  
 به خانه میاید ویت مند آرسول را  
 مادر ، مامانم چرانمی آید ؟

ضربات مشت ولگه میکرد . این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از انجا بیرون میشود ، در اها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 ها را بد بپوشی ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تاسور خواهند داشت  
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل  
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شبی برآورد زانده  
 را روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می  
 آید . . . . چشم های مینا از خوشی  
 دوان به سوسر روان میشود و زار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ماما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا ایند روز زار زار شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکند  
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگویی :  
 - ماما جان ، مرا مینزند ، ماما جان  
 مرا همرا خود بپوش .  
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود  
 میبینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام  
 باش . . . .  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی در کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 و به جن د عمرانی او تنظیمات نس  
 سبولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره . د دنی اداری -  
 تنکیلاتی او اداری جوی بست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم دیری لژی وی خود -  
 شاه امان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 (بعد بریت بلدی) به نامه جوی  
 شود چی ارسلی باروالی بیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی بی مدیریت کار آوردند  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .  
 عمری با مونیو جویول د نیکار  
 روپانه کول او بار پانوته د خملو  
 د او یو رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د نیکو جویول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادارا -  
 لامان به ساحه کی د یوی پنا  
 جویول بیل شول . د دغه پنا  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جویول شوی و د ادارا لامان او  
 تا خیلین به نامه ضرورنه چی همن  
 سیمی ته بی هانگری بنگلور -  
 بنلی ده به هماغه وخت کمسی  
 جویول شول . د دغه ضرورنه خواه  
 ته لنگار کی د باره نقشه کنی  
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جویول  
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی  
 و ، خوبت سفانه به حیواد کنی  
 د گویوی درآید اکید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیگری باش شوی  
 د وخت به تیرید و سر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوار دنده وی هم پراختیا و موندل  
 اود کابل بارون هیواد به ریاست  
 ملیس بار و اوست چی ارضی  
 ساختن پانوته بی اکثره د پنا  
 پنجه وخت کن بلان سره هم  
 جویول اوتی احتیاط  
 سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونلین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶) .

هر سه محصل افغانی شامل بودند .

در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .

بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .

غضنفر در اینجا ((۸)) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میتروصب

# قلعه های دانش

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .  
به گزاد .  
ولی استاد به تکرار می رسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .  
من که نمی از سوالها را حل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .  
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :  
لا بگو که به دلت اریان نماند .  
جواب دادم :  
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .  
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .  
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .  
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش کنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .  
شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گردیدند که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت . بد پرومکتب ((دارسن)) نیز پرقت که شاگرد شیب مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند .  
او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید .  
در صنف شان ۲۶ نفر درس میخواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود .  
در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند .  
او در آن میان دوم نمره بود .  
می خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند ، ولی از بیخت نیک ، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد .  
لذا وزارت او را (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لینان فرستاده شد .  
در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولته بخوانند ، سه سال ساینس و ((۵)) سال طب .  
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته ساینس گردیدند که در آن جمله

پروفسور غرضنفر را بر احوال طبعی اید من که به اینکار را بر یاد کردید



این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .  
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد .  
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .  
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :  
(وقتی امتحان های مضامین دگر را میری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .  
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .  
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .  
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .  
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتر غرضنفر  
پروفسور غرضنفر  
کتابی بیروت ،  
زمین محصلین  
بجایه کشور جهان  
جایز مقام اول  
گردید .  
استاد غرضنفر  
بر صنف سوم  
با کولته طب  
مضامین  
بجوی و تحقیقات  
تدریس در پوهنتون  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

# تاریخچه

# تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده نیزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی . . . .

په دې خبره باید بیا هم فکر وشي . د پینې سبب هماغه د پیسو د کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای . . . .

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه پوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بنای ؟ ! . . . . نه !

خو . زه باید د ایښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر وڅی تیره شوي وې اود سره سترگو لیدلې وې .

\*\*\*

د شپې یوولس بجې وې چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د وړغی له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولیاره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو برب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

( ج ) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماري پیسې پرانیسته . په لویه هیښاره کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پښو راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و ( د انټیگرال د وده پوښتنه . اوبه گراف ) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ ( لچ ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې د کوتې ویره بهر خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . ( ج ) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړې .

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

( لچ ) او ( ر ) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلې ( ر ) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .

( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیر وچې پاییسې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کوم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د وروتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتې د کړ کیو پر دې وځور وې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کوتې په د ورو خواوو کې د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځورل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې ( ج ) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پور هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

( ج ) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . ( ر ) د الماري خواته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې پوښتل چې تر نیما یسې ډک وارا اخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه ( ج ) ته تویې کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې ؛

— په سلامتیا !

( ر ) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر ( ج ) ته واچول . ( ج ) د وار و پیالی په سروار ولی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خواته ورپ لیکل شوي ود الیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه سر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د وړغی شونډې بحیرینلی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید خواته

د پیر ستومانه غز ونه . . . .

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . ( ج ) د خوگی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وځرید . ( ر ) هم باخیده د الماري د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . ( ج ) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خت یې په مخ شو بیا هیند اړې تسه مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولی په شان یې اوبدل ورو خوا ره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغونډې . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خند وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . ( ج ) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛

د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوره وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پروت . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموځر واوړیدل شو .

( ج ) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په غوږ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو برب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د ( ر ) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوږزې یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . ( ج ) کوتې ته په چټکې ننوت . لورې یې د هغه مټی وار ولی او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتې کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو څو وروستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .





جها سوم  
و خطر سگرون

در حالیکه سگرت و د کردن  
و استهلاك تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
داکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودر صد است.  
جریانات کسری نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
داکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانشیت و  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرت کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هر چه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرت خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقای، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فیلمهای فرانسوی، آلن -  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطر مالیه موتور -  
سایکل خود را نپرداخته که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاقات  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا -  
یش است. حرکت ملخ هابسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و -  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجیریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان -  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این افت خواهد شد.

### ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورده است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو -  
گیری شده، اما نسل دومی -

### جنتی بی سینتین

طیاره مسافری جدید جنت  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز -  
نموده و دارای مشخصات تخنیکسی  
است که با وجود بهره برداری -  
زیاد از آن مصروف و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را -  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافین پسر اتب  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروفلوت نصف نفت -  
استهلاك شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در -  
شرایط خراب جوی میتواند طسور  
اتوماتیک بزین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.



۱۶ میلیارد  
اسلحه  
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر را یا -  
لات متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دالر را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از -  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میرود. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.

# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطانی، سرطان گلو و دهان در چین و سرطانی، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

## سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از بیماری‌های با ابعاد گسترده آن به نام سرطان است. انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تنگ های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه‌ها را که طبیعت آنرا از عقب ستیز می‌کنند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمی‌خورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند می‌میرند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم می‌خورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می‌تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می‌شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادات و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

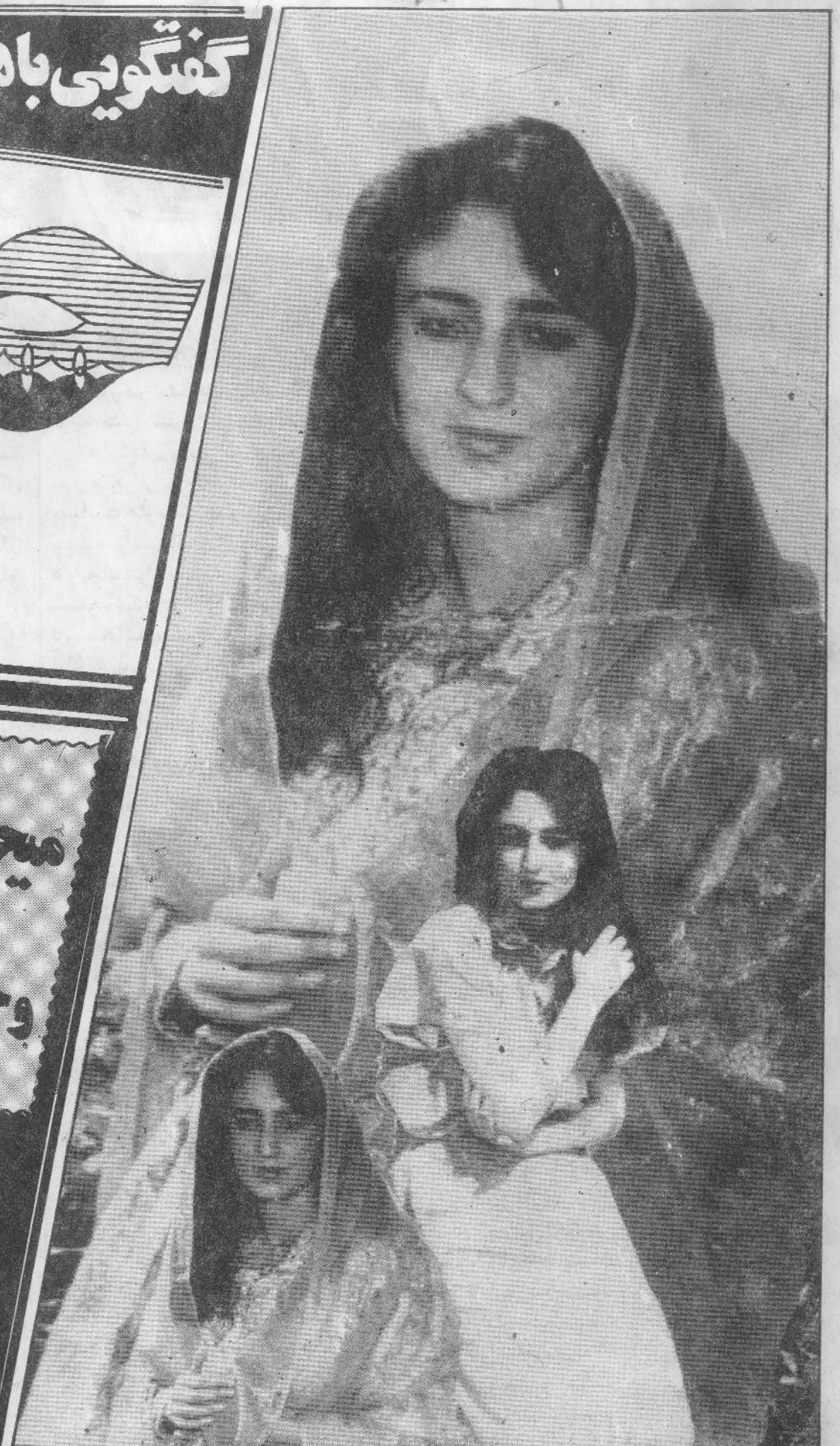
سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانبگارید!

# سه عسوی

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جور



سایره: میخوام تاسون هروی در رسیدا کارنام وایرتنه نقش ماد رکلان را با هیروئین فلم کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش بر خورای بودم...  
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی  
اما معنرور نیا شد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی  
زنده گی اش را بر کرد.  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادنله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا پروی برده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زینا ای هنرپیشه را کنید ای کنگه

# د توفانونو په سمندر کی

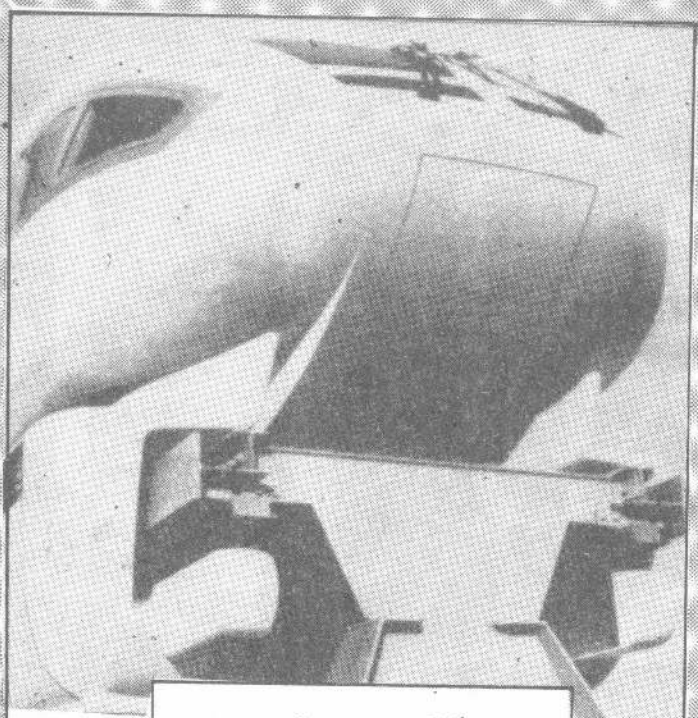
د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی  
اوه جوړه شوی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ  
له لیدو جوړه شوی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي  
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د  
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به یی کړي \*  
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز  
 په توگه پاتی کېږي \* لکه څرنگه  
 چی پوهان تراوسه پوري د همی  
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظراختلاف لري \*  
 یوازي په سپوږمۍ باند یې د یوې  
 دایمی اې د جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چی په دې هکله  
 ضروري څیړنې توره شی \*  
 خود د غی اې د جوړید ولسه  
 پاره څه د ول ساختمانی او -  
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟  
 داسی ښکاري چی د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي \*  
 د شوروي اتحاد کېهانوردانسو  
 د سپوږمۍ د پرومیلگی له څانگه  
 سره راوړي دې \* له اوبوسره د  
 د غونډ پروتکتیب اوگول د پرومیلگی  
 کانکریټ جوړوي \*  
 همدارنگه پوهانویسودلسی ده  
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په  
 سپوږمۍ باند یې یوقضایی تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بساند یې  
 د لاسبري د وسیلی په توگه په خیال  
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی  
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی  
 هست کېږي \*  
 خوا ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زیاتومه فکره  
 داسی ورځ راوړسپړي چی د ځمکې  
 د پورنډي فضایی گاوندی به د -  
 بشرلیاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرچی اوسخه ناڅه له  
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د یوه لابراتواري استیشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده \*  
 پوهان پدې باوردي چس د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه په  
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو  
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه ځای کی د بیخی نویسو  
 تولیداتود بهیره ایجا د امید لري \*  
 په سپوږمۍ باند یې د یونسوري  
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌عنايت  
رسيد که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرارگرفته خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت  
آغاز کرده است در جابان، ایالت  
ایا و اصلاح متحده امریکانیز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک ریل معلق با سیستم  
مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس  
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انکشاف داده -  
شد. ترانس رایید ۶ به اساس  
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعدها در میان  
آن بخش های دیگری نیز قرار  
داده شده می‌تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسيله که میان شهرهای هانوفر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع مسا رت  
له هستی او باحرارتي هستی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزی کی شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچی -  
وایی باید په قطبونوکی چی هلته  
خفا د ایسی لمر دي خای په  
خای شی جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورتکی  
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان  
کی به د برنناد ستگاه گانی هسی  
گنی وي د دغه ستري ستونزوي  
د حل لپاره یوخل د خانگپوترو  
کیلونوکارول پوشتها د شوي وو  
چی په خخه کی د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغیزه نلري د هخکی پرمخ  
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په  
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی  
د یوي منجمدي اوسري اوز د ی  
قطبی شپي کارتر سر مکلاي شی  
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی  
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی  
د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب  
کپدي هغه سیمی چی د مخه ور  
سربلدي خخه چی د دغه هیوا د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه  
خای کی کبته شویدی د سپوزی  
د سطحی په دي سیمه کی د یوقی  
اووزن لیزدول له خخکی خخه  
اسان دي اوکی انورې ته اړه -  
لري.

برسیرمپردي داسی فکرکوي چی  
داسیمد (ایلمینایت) د شته والی  
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگاویه کارولو  
سربله د پري نوي اوگورې زهرمی  
هلته وپژندل شی د امسال په  
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول  
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم  
په دگوروسیلوکی د خپرنی لپاره هلته  
کبته شی.

باتی به (۸۲) بخ

خخه کولاي شود و د انپوخستی او  
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب  
خه کولاي شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.  
خود پاملرنی وړتکی د ا دي  
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده  
موهوه او د اوه په همو پ برو  
کی چی د ایلمینایت په نامه  
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلولپاره باید  
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن  
سره حرارت ورکړشی د عملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازې تولید په توگه تولید وي له  
خایه هاید روجن ترلاسه کیداي  
شی. طبیعی ده چی د سپوزی  
له سطحی خخه کله چی لمر سز  
وباد ونوله کلونوکلونورا هیسی د  
سپوزی سطحه پوئلی ده. چی  
کیداي شی هاید روجن هم تری  
ترلاسی شی.

اکسیجن هم کیداي شی د  
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاستی. د دغه  
منرال له یوکیلوگرام خخه کیداي  
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن  
برابرشی. چی په نتیجکی د -  
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کیداي شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند  
لپاره متول ضروري شیان د سپوزی  
په سطحه کی ترلاسه کیداي شی.  
پوته له خوراکی مواد وچی د ی  
لپاره هم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -  
د پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کی ترسره شوه  
یعنی هغه نباتاتی د سپوزی  
په خاوره کی اینودل شوي و  
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی  
اړه به د دی توان ولري چی نه  
یوازې تازه اوه هوا خواره و  
دودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابرکړي.

# روزگار

در زد پوار فوتورومان اعغانی  
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکری  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقشه ها : سعید ورکری ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

جمله سناوون نخستین فوتورومان اعغانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدار  
 داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله  
 کارگردان با استعدادان در سینمای اعغانی سعید ورکری تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها  
 تحت نظر محترم ورکری صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکری به عهده  
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکری و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو  
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



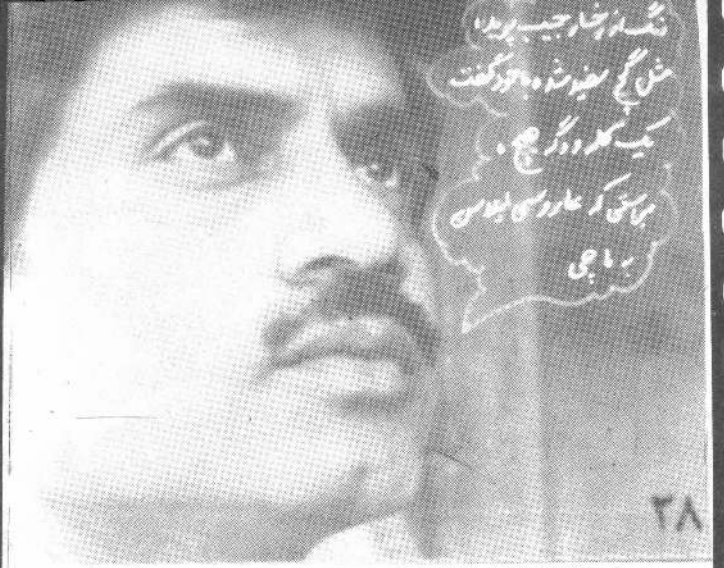
عکس برداری  
 در نزد پوار  
 در نزد پوار



آنروز دیوار سخن خردی  
 در نزد پوار



چهارچوبت چهاردهت بیشتر گرفت معاد  
و پیر بوی آمده، هزار آفت قیدی  
ه جانانم گم توت بگل میانه را  
! صدای جان پردی می خواند



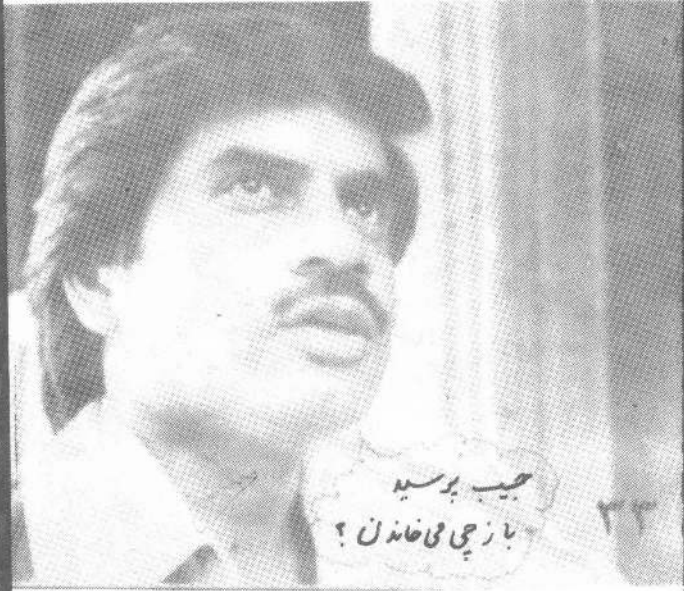
نشد پشام جیب برود  
مش گنج میفرشته به خود گفت  
یک کله در گنج  
برستی که عاروس می باشد  
باجی



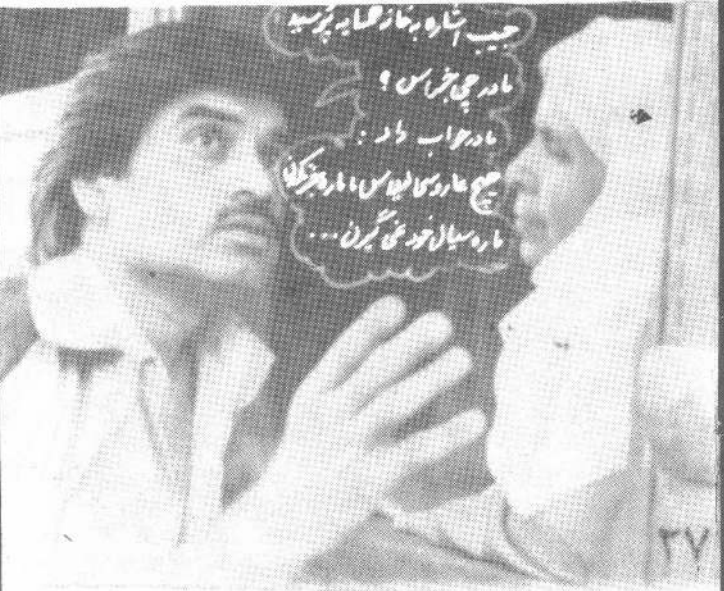
مادر در لیم کرده گفت  
بیم قدم با او از جانانم می خاندن  
خوانان برادان و یا کین - تا بوت و از چوب شد کین  
تا بوت و را قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کین



اما درش توجیه حال جیب نشد  
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گم  
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با امانت  
که چشم و درگیری آمده آرزو میکرد پریش را به غمی نول کند



جیب پرسید  
باز چی می خاندن ؟



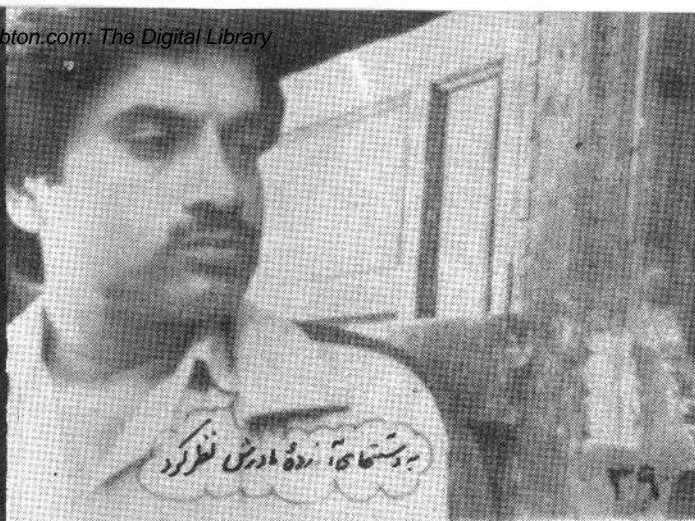
جیب شاه و مادر گار پرسید  
مادر چی می خاندن ؟  
مادر جواب داد :  
چو عاروس کالیوس با مادر و کلا  
مادر بسیار خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :  
باز چی می خاندن ؟  
جانانم گم توت بگل میانه را - آینه پرده هفت



بدرستی که عاروس می باشد  
باجی  
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با امانت  
که چشم و درگیری آمده آرزو میکرد پریش را به غمی نول کند

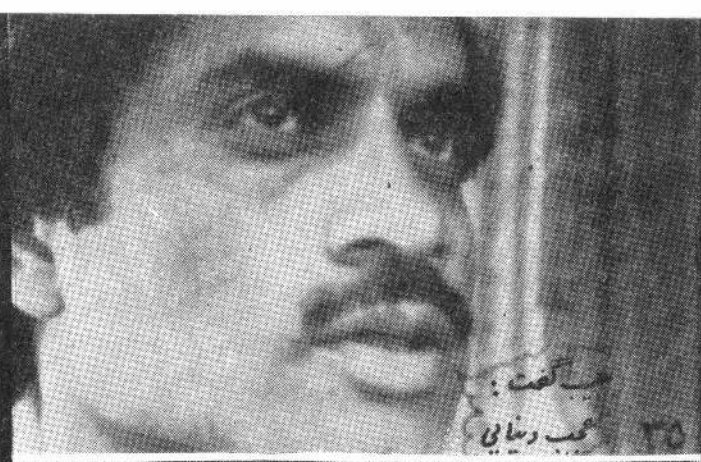


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز و جادوگویی با آب شستنی و دست شوی  
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را که دور بود را حس کند



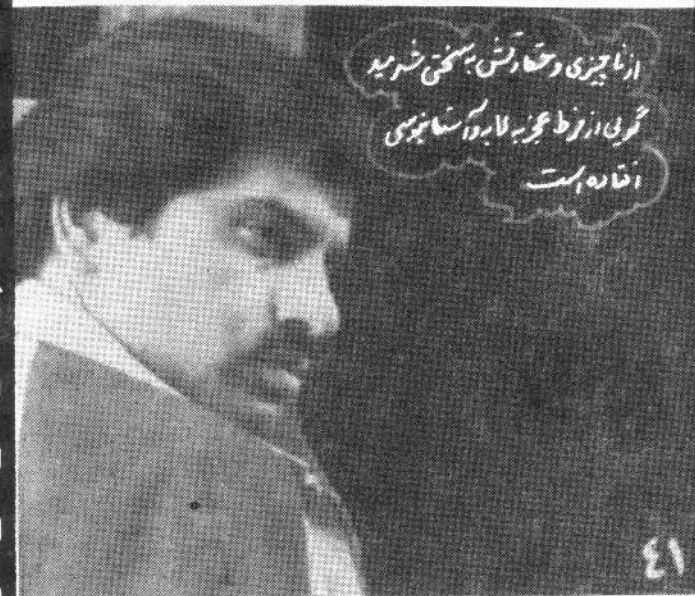
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



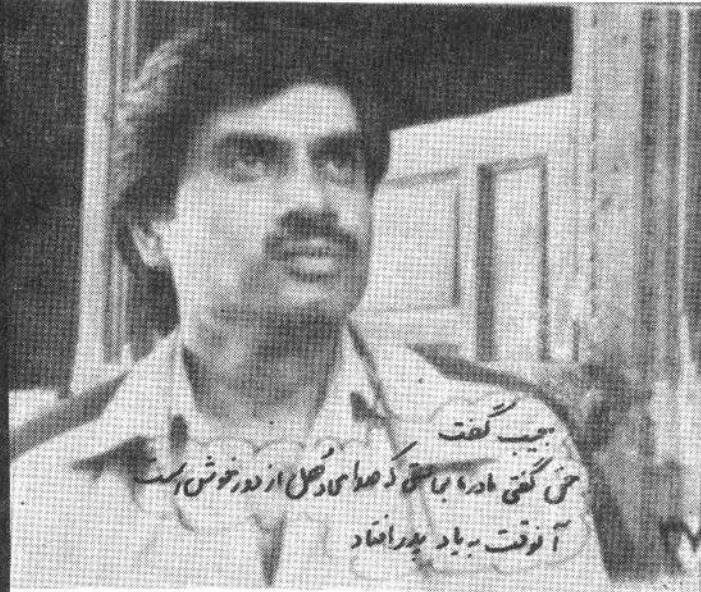
مادرش گفت :  
مان بچم مای که تون است  
تون دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادرسی اول داده آخونی

۳۶



از بازیگری و متادش به سختی شرمید  
توری از رطوبت لایه و سنا بپزی  
آفاده است

۴۱



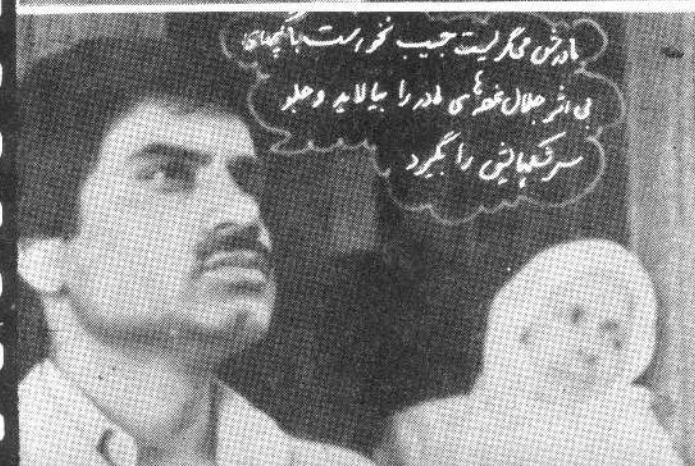
عجب گفت  
منی گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آزفت بر باد پورا افتاد



بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگرد و در جاده راه

۳۶

۳۸



مادرش میگریست عجب نور است با چهره  
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو  
سر کتایش را بگیرد





سوی دیوار ایستد و سرش را بدینست  
نام به دیوار مغانی گوید و با نام  
کین گاه گنجهای آنرا خاشاکه دلی جمع طوی است  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگردان برنگها گر بنای برانی  
بخت از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بیجان دور شو که  
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد  
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده  
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کشید

۴۴

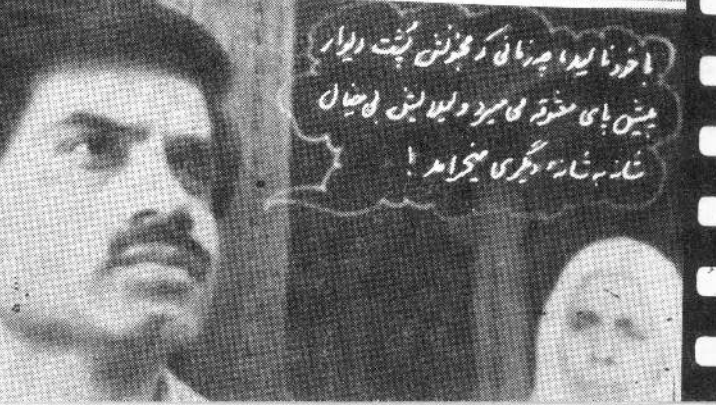


به تفدا افت زاده دیده به دیدار بی روی  
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود  
باخت و گل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بختش بخت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیسره  
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره  
توگه د پری مودی راهیسې رواج  
د لرلود په لومړي سرکی برته له  
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا  
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به  
(گردن بند) د نرغون د لسو و  
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)  
توب یی بنوده . گردن بند یوه پتاره  
د لرلود چی د هغی رنگه لرلود ونا  
د ریاری والی تشریح کاره . سره  
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به  
د مالی راتولوونکو اغوسته .  
رستیانی پخن د ریسانس به  
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به  
کالیوکی یی د یوی پری مهمی -  
برخی به توگه بخای ونیو . ونیو یانو  
(Venetians) به ایټالیایکی د -  
ونس د بنار او سید ونکوته ویل کیده .  
به د پوستکی اوسنیس د ولکه  
پلی غاری اغوستی چی جامی به  
یی له د ووخواریو ناپسته کولسی .  
اسپانیانو خیلو بنهونه یو د ول -  
لور او جگ پخنونه رواج کرل د دی  
د استان داسی د یی چی دا د یوی  
ملکی له خوا معمول شو چی هغسی  
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .  
غار د لرلود . په لومړي سرکی  
به دا د غاری شارخواخه تسرل  
کیده . خو وروسته بیایه یوه کلک  
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل  
شو . د یوی فیشنی خلکو د نجوسو  
به شان خیل سره چین دارو -  
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي  
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

# کشور المسلمونی در زیر آب

دو رقاد اشع باشد .  
به خاطریکه سیلاب هادست کم ربح محمولات  
امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -  
این کشور بیشتر بیازارد .  
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه  
روسیم متوجه سرکها ، قطاراهن ، پل ها ، لنگر -  
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت  
( نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه  
ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد . برای جبران  
خساره به میلیونها میلیون وحقی مییارد هاد الرنیاز  
است . )  
از شیشه هلیکوپترش ، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس ،  
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک  
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های  
بلند درختان ونواریاریک یک بند آگردان بنظر  
میرسد .  
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک  
پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند .  
بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود رام بیاورند که  
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند . درین باریکه  
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار  
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند  
ری و مارگریده ، موقتاً روی قایق ها گذاشته شده  
بود .  
در شهردا که ، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس  
جمهور د آب فروخته ، خیابانها به کانال تبدیل شده .  
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای  
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند  
از اوسمی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه دارایی  
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند  
بامهای گلی خانه های شان جسیده اند .  
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو  
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های  
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک  
اورا که با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده  
است .  
ازینکه دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

# سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان وسدها تن را ازین برده است

## برای جبران خساره مییارد هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که  
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده  
بود با آه حسرت باوی گت : ( امید ام چرا خداوند  
به این گونه مارتویج و سوزنش کند ) . بامعیارهای  
این کشور نادار چنین سزایی اندازه زیاد معلوم  
می شود . در حدود سه ربح بنگله دیش با جمعیت  
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه  
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس  
بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند .  
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی  
بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند .  
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان  
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم  
میخورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف  
است که به بیجش های خون منجر و شاید هم کولرا





# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروکل مجله «سپارون» و روزنامه «حقیقت» سر باز. نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریون و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگوری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیزم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علیرغم سیاستهای استالین موفق شده ایم نویسی سوسیالیست هر چند در فورمه (تخیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم لنینیست و همرا هانش تصور میکردند، نگرددیدیم.)) در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به پیشترفته و نتایج میگرد که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) - هیات تحریر روزنامه «پراودا» این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

نویسنده به گفته همانان زبانی ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زندگانی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

**علنیت: دموکراتیزم نظامی**  
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف بیرون دارد - گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرالیزاسیون شوروی رهنه کشورها گردید. ماست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحده مشترک / سرحد یک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید میگذارد که تفکر

# انقلاب گریباچف

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسشهای آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان مییابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟))

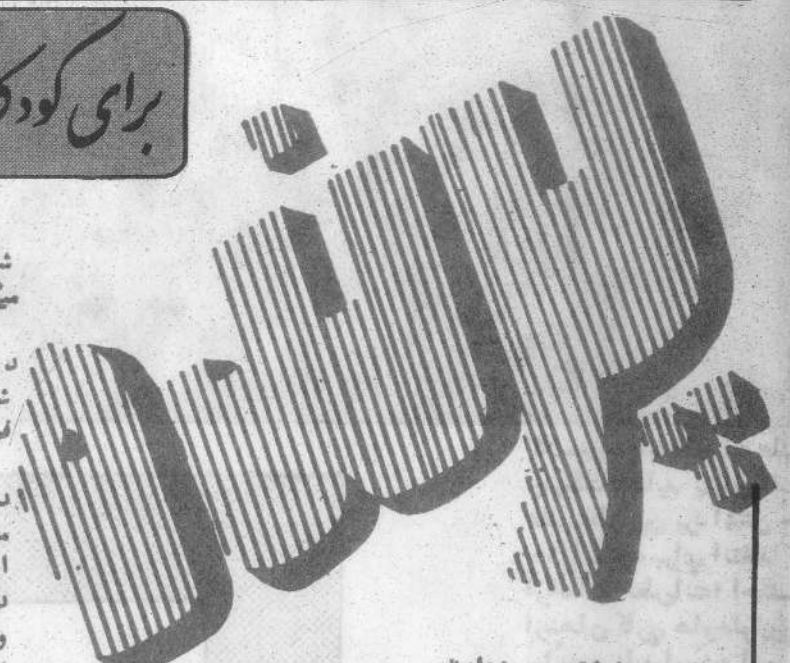
پرش ها بیادنگر یک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه عادی شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماهی پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دهها هزار خانواده افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقفیت مشترکی در پرونده‌ها که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره خصومت هانورفته و دشت های سبز شادابی که باد سحرگاز پیوسته دگرگون میشود.

سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه پریده، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیویم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی که تلخترین آغاز پایان سفر است، خانه یافت و همراه با همانند ارخوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آنس



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استعداد و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزار کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
دیگر قد پراز تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و با نگاههای گرمش او را  
دنبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بریزان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده با  
افکار او از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابها را  
که پدرش شب گذشته برای پیش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهای پیش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارک و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و اینک میزند . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در تجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشعل راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم

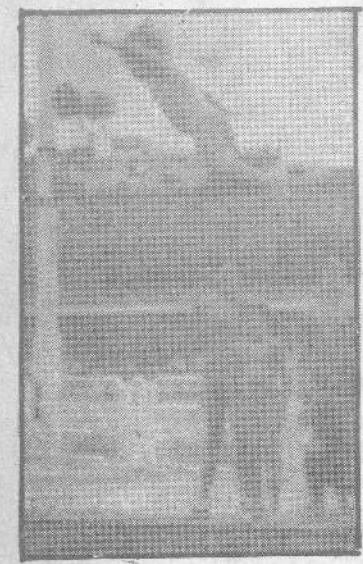
ژباړونکی :  
عبدالوکيل سوله من

رشتیاده چی یو وخت سمند ربه  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سمند راویو  
د هغه د تولد و صفاتو مطالعې به  
سمند رکی د اوسید و شرایطو و چی  
به نسبت پوره برلاسی لرله : به  
اویوکی د هوا او اتموسفیر پید و  
بدلونونه دوریجو . تند رتو . و اوږو  
ز لیبو . بارانونو به ډول اویوکی  
موجود نه و . اویونه یوازی د -  
خوراک او خبثات له پاره پیری  
اسانتیاوی راوستلی بلکې خپله  
د ژوند یوموجود اتود موجود پت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی  
برابرولی . به هغو ( اویو ) کسی  
وجود خپل وزن د لاسه ورکاوه .  
دغه خپرونه تر هغی نیتی پوری چی  
ژوند به محکم پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه دوام و کس .  
اویه ټوله دغه موده کی ژوند یو -  
موجود اتو هېڅ عمل دغه لطف  
اونیکې ورکړی به خلاف به وجه  
کی د ژوندانه هومر به سرکی ونه  
گرهید .  
د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
په یو ورسته څلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال  
تنگ شو . منخه رانی او د هغه  
وخت و چی سمند رد خونې یو جگر و  
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی . به پگرباند ی  
بد لیبی . به د ی وخت کی ټول  
هغه موجودات چی کنزویو د  
سمند ریببولوته اړوسی اود و چی  
به خواخپل حرکت پیل کوی . به  
د ی توکه د سمند راویو جنسی  
ابدی هجرت د مرگ له ویری خخه  
نوی زید ونکی کوچنی بولامبون

# په اوپوکی وزیرول شوی

موجود د ی او تراوسه پوری وجه  
نه وه لیدلی . د اویو محیط به  
وراندی بی ویره او پارنه  
احساسی ی .  
د کوچنی لاهود گرهید و د مخه :  
د لاهووهنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوی  
خوروما شومانوجی د لاهووهنی د  
هنرخه برخمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸) میلیونونه رسنیز ی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) په شوروی  
اتحاد اود نری په نورو پروهیزا -  
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا .  
لویدیخ المان ، د امریکا متحد ه  
ایالات او جکوسلواکیا کی د کوچنیسو  
د لاهووهنی د فن د پراوسه تجارت  
زیره شوی . په شوروی اتحاد کی  
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی  
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی  
خخه چی د نری په زیاتوورخیا یوکی  
پوری حیوانونکی بیسی ټوله نسری  
حیرانه کړه . ترسره شو . د اپینسه  
داسی وه . چی یوه اطریشی ترسیر  
تیرمانس خپلی څلور میاشتنی لوږته  
د لاهووهل ورزده کړل .  
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -  
چارکوفسکی له خوا د علمی تجرب نو د  
سپورت په انستیتوت کی سرته -  
ورسیده . او هغه خوک چی د -  
لومړی عمل له پاره بی د اویوله  
پاسه اود اویولاندی ژوند وازمایه  
د هغه تی خوره لوږوتاو .  
تراوسه پوری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
بولیکینیکونه چی د لاهووهنی  
د زده کړی میتود یک د تی خوره  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .  
دغه خپروبولیکینیکونه د شوروی -

بیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خخه چی د وی د وچی  
به لوږهی کړل . طبیعت د تل  
لیاره اویه د یوه تر لی اوسنوجی  
چاپیریال به توکه د ټولو راتلونکو  
نسلونو په یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیس دی چی له  
یوه نسل خخه بل نسل تصحری  
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به اویوکی  
اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم  
عمل ) دی .  
نفی عالمان په دی نغدی قادر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زید د لی کوچنیان به د زید و نه  
شیبه کی خخه حالت احساسوی  
خودی مخم نکی ورته خرکده دی  
چی د زید و نه شیوکی کلچی  
نوی زید و ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریال خخه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو ډول سخت اوسوی  
ژوند محکمسی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خبری به شکل خپل  
وجود کی احساسوی اوزمینی .  
د د ری څلور څلور نه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زید و ونکی ماشوم . همد ا -  
رنگه خپلی ټولی قواوی . جا -  
فظوی میخانیزمونه . ټوله انرژي  
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی  
جمع کړی ده . د ضرری د قوی  
د سر رلوله پاره . اود دی له پاره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شره اموخته او تطابق پیدا کړی  
به مصرف رسنیز ی .  
د دی سره یوځای خرنکه چی  
نوی زید و ونکی کوچنی بولامبون

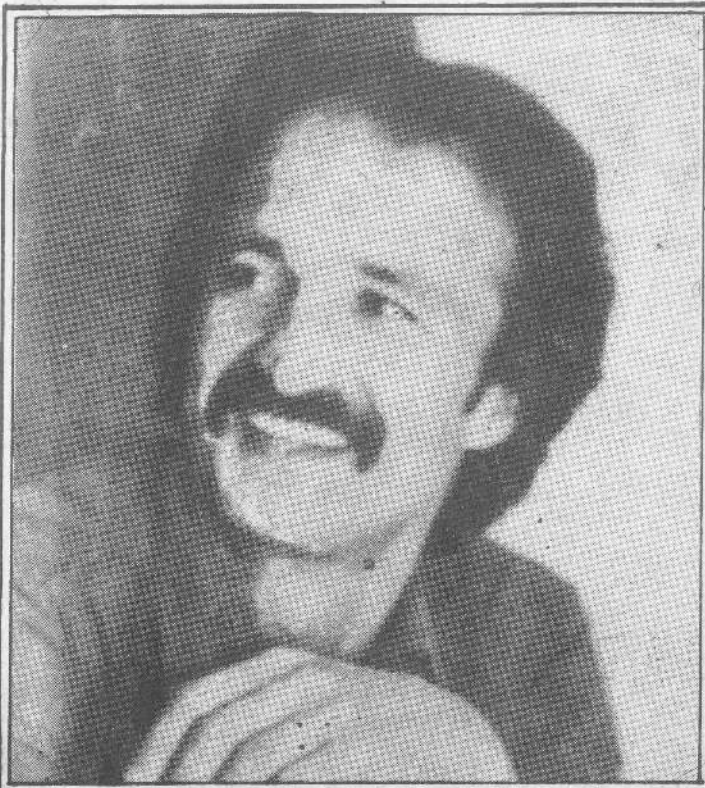


# مناجات شهر

# تذکره

تعمیرکننده  
کتابت

انتادند و اتای آرزوی خوش  
اوتعی شد  
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
باتنهایی و انتظار بنحیسه میداد  
چشمان منتظر او بروی مدالها  
و تقدیرنامه ها سر میخورد همه راند  
باروسه بار بحساب میگرفت با  
خودش حساب میکرد بعد غروری  
امیخته باخوشی در گهایش میدید  
هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
که سلم را آنجا برای مرد سرا از نخوا  
نده باشد و کسرت ندان باشد  
به هر سوی اتاق که میدید  
یادگاری از شوهرش او را بطرف  
خود میکشید اتای بوی نفس  
گم او را میداد اما گاه پشیمان  
اضطراب شدید یک اندیشه  
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
و کابوس وحشتناکی او را چنان  
دستخوش هیجان و خوف و هراس  
می ساخت که بی اختیار دستش را  
روی قلب خود میگذاشت



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
ویرانی یک انبیا خوبین

خوانده میشد آهیج رشته بیونده  
نخورد، و آواز خوان اشعار خود  
را نخواند  
زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
خون مستی در رگهای همه  
خشکید رشته های از هم گسیخت  
و قلب های تپنده از حرکت باز  
ایستاد و مردم فریه گلخانه  
چاردی را بجا تم هنر زانشتان  
شنانید  
... و سلیم سحاب آواز -  
خوانی که تالحنه قبل همه را  
با آواز دلنشین خویش بوجود  
آورده بود یکباره صد اد رگوبین  
شکست استون بشتن تیر کشید  
خون رتنش چو شید چشمانش روی هم

داشت خانه یک پارچه شور  
بود ترگویی خون مستی در رگهای  
دیواره ها نیز جریان داشت  
و میخواند  
به عاشق میکی نازو بهانه  
بیادم آمد از گل دانه دانه  
... در آن اتاق دیگر آنجا  
مردی ایستاد لحظه بعد  
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته  
بروز میخواند عروس و داماد بیای  
عقد همدیگر می نشستند سوگند  
وفاداری و بیاید اری می خوردند  
ورشته زندگی مشترک را گسره  
میزدند کسی صد اکرد از اشعار  
خودت بخوان، بعد از آهسته  
برو اشعار خودت بخوان  
... ولی هرگز (آهسته برو)

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
همه جانور بود و شادی همه  
جاسدای سازی بیچید و آواز  
خوش او در رگهای جان همه  
بدوید، رقص و یایکویی ادامه

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
جرعه آتش در قلبش فروشد خواست  
فریاد بزند ولی مثل آن بود که  
صدایش در زوفاي یک چاه  
خشکید و گیر کرد بود دستهایش  
چون شاخه های خشکیده درخت  
به دورتش بیچیدند پاره های  
آهن همچون چنگ آهنین دور  
قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
وزندگی بیچیدند اند راه باز کرده  
و سپس تا آسمان برخاست و دیوار  
سکوت را شکست مادر، کسودک  
او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
زنده گی قلبش را بر کرده بود

و روشن چشمانش چون چلچراغ  
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
سرد او خاموش با کودک خویشی  
در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
گذشت و گیسوان طلائی رنگ او  
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
میرسید چنان در خون تن او رنگ  
خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
سر بریده اند تن ظریف و شکننده  
کودک آنان چون شعله آتش با  
هیجان و درد طاقت فرسایج و راست  
شد بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
شکست

... و اما در هنوزم ظریف  
آب سرد را که عقب بر، عروس و نواسه  
ریخته بود در دست داشت او به آب  
روی زمین میگریست که هنوز  
نخشکید بود یکبار فریاد هسای  
در گوشهایش بیچید بعد این  
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر  
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی  
از نوازش این نگاه های مهریان  
بدور میماند چیزی مانند درد دور  
چهره اش نقش می بست ولی بعد  
می خندید و لبخند زن را با لبخند  
پاسخ میگفت زن خوش بود نازد  
مادر به مهمانی میرفت او یکانه  
فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
های میدان هوایی رسیده بودند  
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
به هوا برخاست لبخند بروی لبان  
همایون خشکید وقتی بطرف زن  
فرزند دید هر دو چون درختهای  
قطع شده از ریشه در بهلولی  
بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
انگشتانش با انگشتان او قفل شده



## همایون رازیان هنرمند با استعداد و جوان همراه با خانم طفل یکساله اش به شهادت رسید

عمره های زمان به تامل عقب  
هم میدویدند دست حسرت  
و انوسوسه جمله داشت تا با زهرم  
تصویری از درد و حرمان بر برد  
های حساس قلوب دوستبان  
بر کشد  
آنروز همایون رازیان، همراه  
با همسر و یکانه طفل خود خانه را  
ترک کرد مادر از عقب آن آب  
سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی  
باشند و فرزند او همسایه رادیار  
دیگر بودند، یک دیار آشناسا  
و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
دقیقه ها را بر می شمردند و همایون  
آنان را بدرقه میکرد او همگام  
با زن و فرزند قدم برمیداشت وقتی  
نگاهش با نگاه گرم و مهریان زن گره  
میخورد خوش زاید الوصفی در

# طلوع

د وچشمه من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محیطت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری جویید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع خورشید زیا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

# شب

گیسویش: آبخار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: آهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین شیب در برکش  
 بازه اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

# دو سخن تکمال دو شروز

## شروز

بنای من زیند یو گه کاروی  
 چمن تراوسه بسوی  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 چمن الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 چمن سیاه منی  
 د ماتوار مانوبه مر اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریل سوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتیدلو آوازونه اودم

# توی رهنا

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره  
 د زین ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینیم  
 د گلو فندی نه دوانگم، د افرو به لاره  
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس د لاره  
 د وید د بیای نه، به د ی رسمه د لاره  
 پرهن نه د رسی گاروانونه، خود شیو به لاره  
 منزل نه د ی، به ساحل باندی چمن سرلیگوی  
 گور ره کنی منی د خوی د پاتی وی  
 د ا رمانو کنی منی د نظره چمن خوی د لاره  
 د ستر گارو له نظره چمن خوی د لاره  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب به نان من هرکوستا وید د پاتی  
 بیاهم همه، ستاد منی د وعد و به لاره  
 رازش نر حال

# شعر جوانتران

# شاخ شمشاد

## کیتخ مه

شبنم صبح که از اشک روان  
آفتاب صحرای زمان

بر تو دور که من گریه می‌کنم  
آب من و تو در یک زمان

هر تن که منم در دل تو چون  
هر باد منم در عهد من تحت

تا بر خورشید نگاه کنم  
تا در شوق بیان بر رستم

سحر دلخیز بر لبه لبان هر کس  
بند سحر است به زبان من و تو

نور چشم من که آینه  
نماید هم گنگه با زبان من و تو

زکفر عشق

سوز بار که امین در خار جوانی  
ریا فرشته در عمارت پیرانی  
به تو بودی خورشید به من نصیب؟  
بر آنچه مستند نیلوفر رانی  
ریشانی در سرخ جوانی  
نگر تو همه غوغای ریشانی؟  
چو من حرکتی دریا تا من خشم  
نفس خرامی و بیان خطه من مانی  
سحر زمان به حالت من اعدا خواهم  
به تا رسید وجود من به تا بر می

حدت هم سرور

## پرواز زول

سم غریب است آشنا  
چشم تو لای جان  
تا به که کلاه چشم من بود  
تا به که کلاه چشم من بود  
گفتم که همیشه با حیا  
در حیرت من  
آن تیرنگه نیست  
در سر آینه  
دل در بین ندانست  
نویان دل از زخمی  
از سر آینه  
نویان دل از زخمی  
از خانه من  
بعد از آن  
روایت  
سراجه

## سراج عشق جوان

ناله گلشن کسوی بود در خانه کبک  
دلقه پریشان زلف تو زولانه کبک  
ای در لعل سینه کلاه  
نشسته بگردن من  
دانه کشیده صف عشاق به امید  
صفا این است بیرون تو پیمانده کبک  
وزن است که در کشته آفتاب  
بسته است سحر من  
من همه کلاه عشق  
سراج عشق  
خالت آنکه در نظر من  
ملکت استاده در دهان من  
سراج عشق  
رفیق من سراج عشق  
ای جبار

عشق است آورد چرخ من  
گشت در من از اینک  
نام وجه تو  
عشق است آورد چرخ من  
گشت در من از اینک  
نام وجه تو  
عشق است آورد چرخ من  
گشت در من از اینک  
نام وجه تو  
عشق است آورد چرخ من  
گشت در من از اینک  
نام وجه تو

# چهره جهانی

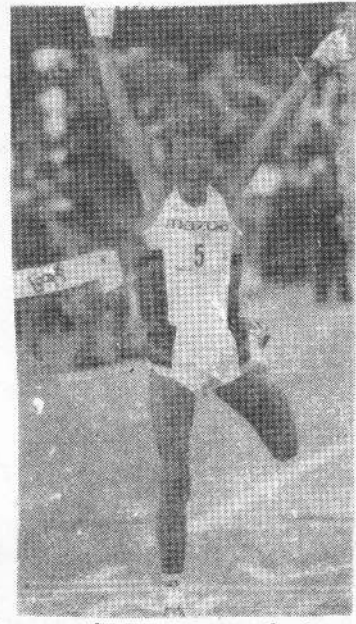
# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چند ی پیش میول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود ومانتایچ این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای تهران تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی ، جمهوری دموکراتیک المان ، ایالات متحده آمریکا ، جمهوری اتحادی المان ) یاد آور شدیم .

در اینجا میخواهم چهره های تهران المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستاران ورزش معرضی نمایم :



جان کرامی (الیال)



اکتبه کرستی در ۱۰۰۰ متر



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۳۲۰، مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات تهرمانی در روز ۱۳۶۵ پسوند قرار دارد. او میگوید: ((پس در یافت کمتر از مدال طلا را میسر و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

آنگر کو سنیسن در دوش ۵۰۰ متر

این ورزشکار تارونزی در جام مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی یک پسر بیست ساله ، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرآزان در دوش نواصل ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت .

مرگی ویکا (خیزانیه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنها از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این تهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزانیه در سطح جهانی است .

کرکی باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برنزد راس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد ، احساس سرعت - دادن به قایق را میفریاد ))

گراچ کرامی ، والیبال

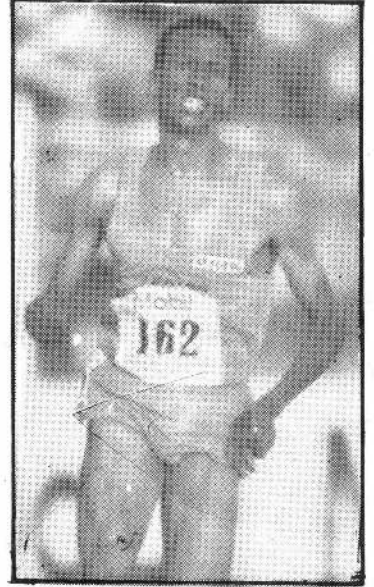
او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبال مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است . او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد .

کرمسار و تگر لودنگ (بیسکل رانی)

مد الهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد . این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت تهرمان جهانی شناخته شده است او ۲۸ سال دارد .



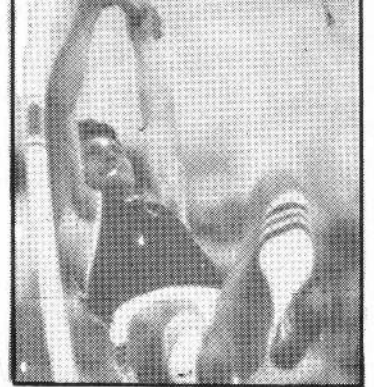
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

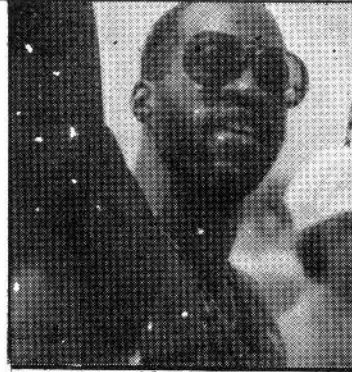


سید اوویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدو چندان ساخت.  
وزنشکار ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت بر تپ  
کرد و تا کنون این ورزشکار ۳۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدور می افکند.



گرگس لوکانیسی



کارل لوسیس



گرگس لوکانیسی (پاینگرایی)

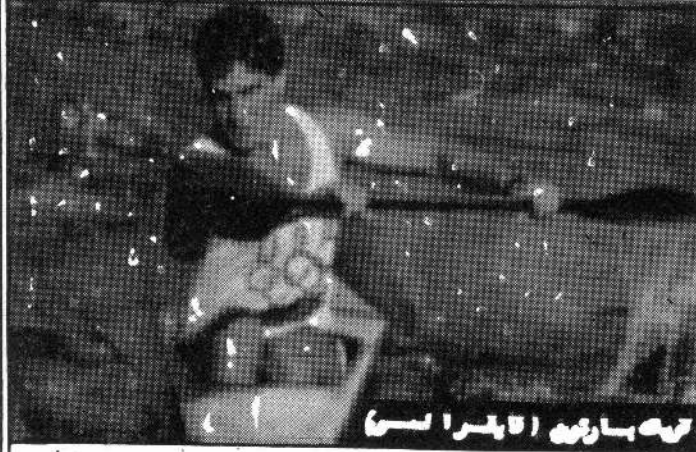
گرگس لوکانیسی  
ادوین موسس و  
کارل لوسیس

گرگس لوکانیسی، ادوین موسس  
و کارل لوسیس از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکایی  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.

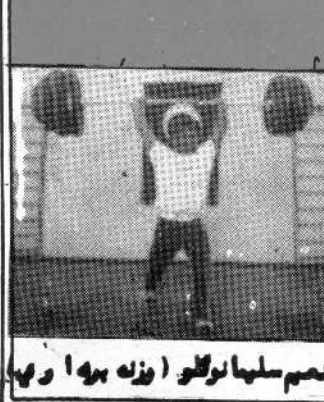
کارل لوسیس ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگس لوکانیسی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



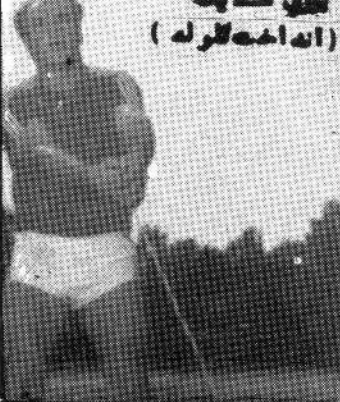
کارل لوسیس



گرگس لوکانیسی (پاینگرایی)

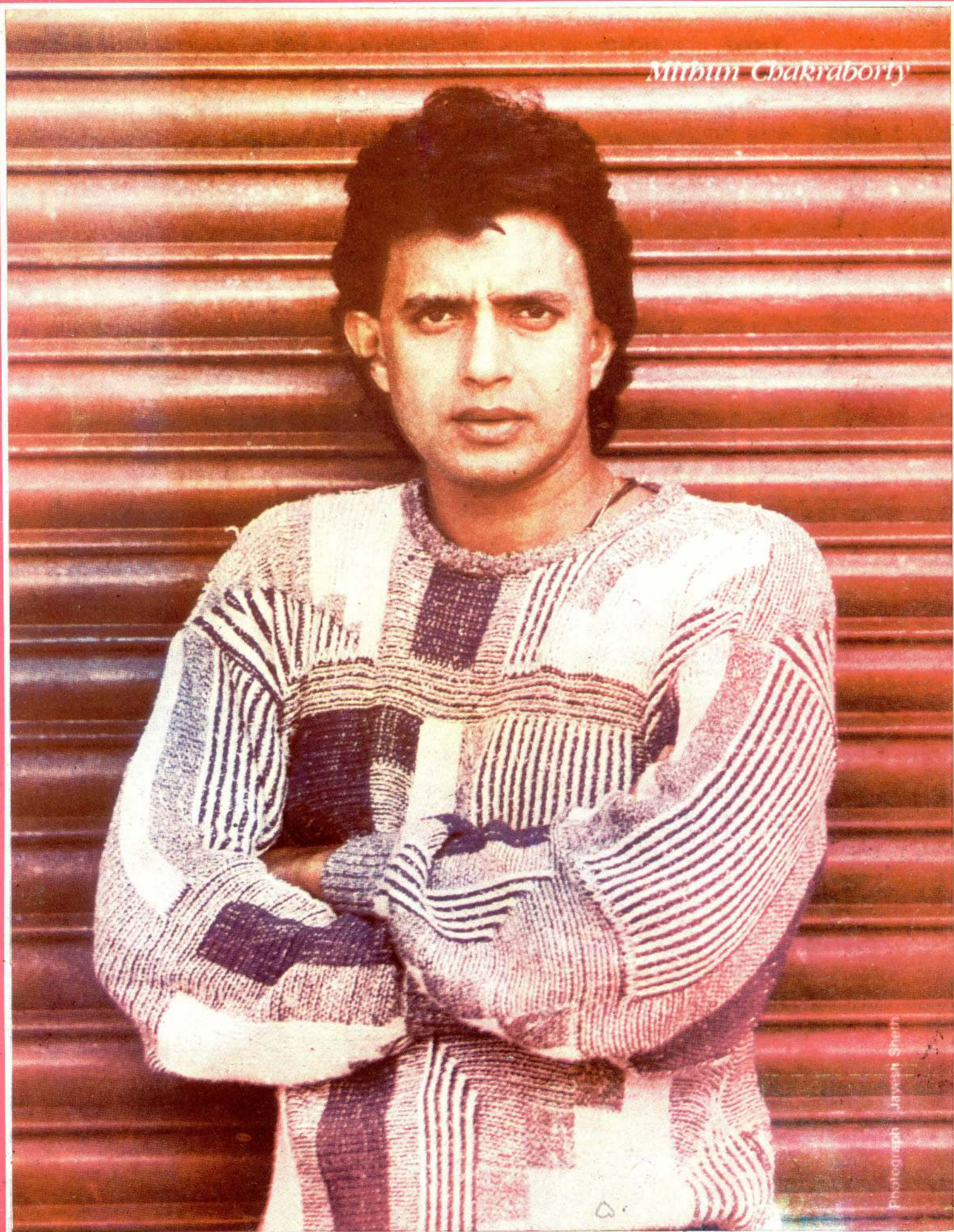


سید سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



گرگس لوکانیسی (پاینگرایی)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای ہند را  
در یکی از شماره های ایندہ مجلہ سیاوون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

مینا میگوید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او از روزی که در فم تھی تھی کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه تقدیر فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پس (عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالی که ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت:

نعلام مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با جراحی میزنند!

## اما یاد بده عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیسین بسیار بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگتری کم و در دستهای روبری سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که آنه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر گردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدو قه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برننده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش یافته در صفحه ( ٦٨ )



# هنرمندی که

# زینبی

## ما را آماج مهر



يك تلاش نامقدّم استيد كلا هي بانارسايي مواجه ميشود . آماج اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است ؟

ج - وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود كه در قالبواني هيرق به اصطلاح - شرافت مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در كار اكت ميرساند و اصلا باعث دلخوري نخواهد گشت .

س - يعني در زنده گي شما يك همچواتفاقي پيش آمده است ؟

ج - نسيخوام ادعائي موفقيت فوق العاده را بنمايم . بمرحمت حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است .

س - شما با کدام هنر پيشه راحتتر بازي ميكنيد ؟

ج - از نظر من در سينما و تياتر شخصيت خود اكتور مهم است . اكتور نبايد به طرف مقابلش پيا پارتيزياد تكيه كند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد ، وقتي يك نقش را به ترتيبی كه تحقيق كرده ام هضم كند ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد .

س - پرسشي است كه ذهن پيچنده علاقمند فلماي افغانی را همیشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فكر ميكنم شما منحيث يك اكتور موفقي و از سوي مقام پيا



### گفتگوي با قادر فرخ

مباحثه از بلوچه

بطور عمده نهرمانان منفي يا به اصطلاح ، انتي هيرو در هنر مردم يكتوع بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنر پيشه ايجاد ميكند . و اغلب موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به كركتروا قس اوميد انند .

در حاليكه همیشه اين پندار صادقي نيست و طوري كه پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر فرخ گفتگوي داشته باشيم او را انساني با فتم با كركتري كه در حين صلابت آميزهها از صميميت برك خود بهفت داشت خود - ش با اين پندار واحد همچوانسق است :

"من در هر نقشي كه بتوانم آيبرا بخوي هم تمام توانميت آن رول را درك تمام احساس را حتى خواهم كرد . چه آن نقش مثبت باشد يا منفي ."

س - به نظر من نورقالبها پير - سوزناز خيلي موفقي بود يديمنس براي اجزاي رول انتي هيرو مناسب استيد ؟

ج - خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را ميديم ، اما آرزود ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در رول هاي من بازي نماييم .

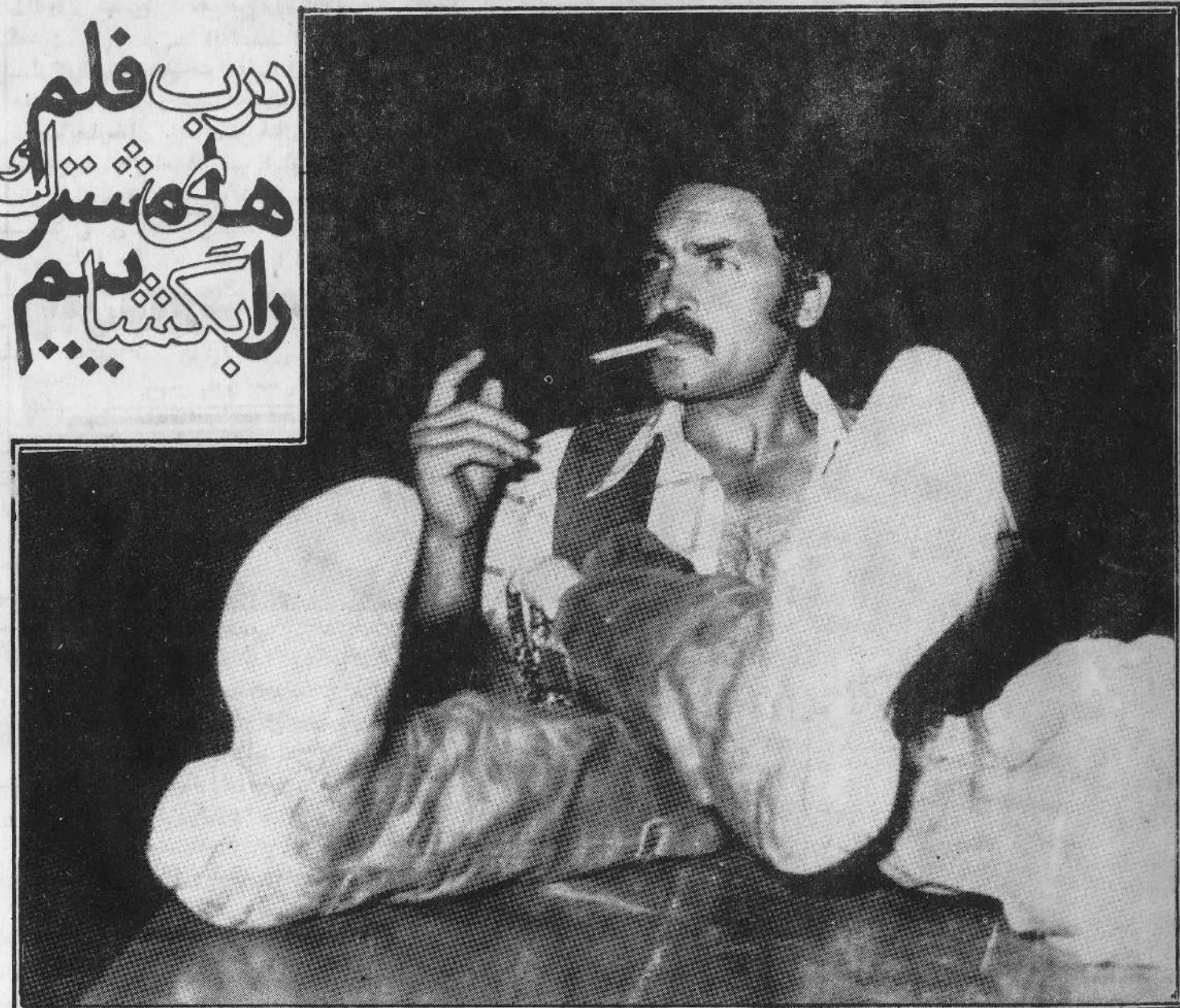
س - شما در اكتور فلمايي كه نقش منفي داشته ايد معمولاً در



## در پد فلام

## مفي شريك

## رايگنيام



من در هر نقشي كه انرادرك تمام احساس را حتى مينمايم

# تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جاپان:**  
در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را بچ بود. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زنا در شمار محاصره درمی آمد. در جاپان زنان اعصاب ابتدایی و وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مردح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس میبافت، می توانست او و پارش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروشی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و توانمندترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن بصر برای خانواده ضرورت تلقی میشد و اگر خانواده بی بصرند، کس را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

مد آرس می فرستادند تا در مسلک ((گی شاه)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریای آبی گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.]  
**چین:**  
زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن بصر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. بصر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزبید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر میشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کفر گناه خود کسی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنم ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصاً از اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزند آن توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دام)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقابت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# از بیایان و زنده ها کی

## ه کی

در باره انسان :  
 بزرگی ها ، زبونی ها ،  
 و تنهایی های او . . . . .

نگویم ، خدا شوی !  
 کفر نگویم !  
 آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
 و حیوانات ، و جمادات و لطافت  
 جو قلند  
 این همه در آدم است !  
 و آنچه در آدم است !  
 در این هاست !

همه را در خود بینی - :  
 از موس و عیس و ابراهیم و نوح و  
 آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و لیلیس  
 و ( فرعون ) و ( نمرود ) . . . . .

تو عالم بیکرانی !  
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

چون خود را به دست آوردی ،  
 خوش می روی !  
 اگر کسی دیگر نیایی ،  
 دست به گردن او ، در آور !  
 و اگر کسی دیگر نیایی ، دست  
 به گردن خویش ، در آور !

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
 و نگاه او را دیدی می ( که خود خطا  
 کردی وقت نماز ، به او نمود می .  
 سر فرو انداختی گفتی :  
 - فرزند ! تازیانه می زنی ! . . . .  
 - سیف زنگانی ؟ !

کمال در آن است !  
 نیست !  
 آنکه همه لطف باشد ، ناقص  
 است . . . . .  
 بلکه هم ( لطف ) می باید ،  
 وهم ، ( قهر ) . . . . .

### سخنانی از شمس ( خط سوم )

در باره :  
 دیکران ،  
 یاد کرد ها ،  
 نقدها ،  
 ستایش ها . . . . .

در سخن شیخ محمد مجوسی -  
 الدین عریس ! این بسیار آمدی

آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم  
 می آید .  
 و آنکه تمام میگردد میزجم  
 زیرا که تمامی باید که بعد آن  
 انگار ،  
 در نیابند !  
 آخر ، منافق ، بد تراست . . . . .

است که هفت نشود ، و آن هفت  
 هفت احترام است که هفت نشود ،  
 و آن هفت ، هفت هفت است که  
 نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
 که ده نشود . . . . .

آن چهار چیز کدام است که  
 اندکش را نیز بشود ناچیز نشود ؟  
 - آن چهار چیز چیست آتش است  
 دم بیماری است ، دم رام -  
 است و چهارم دشمن . . . . .

جواب :  
 آن پنجاه روز است که در و شود  
 و آن دو ، در و جهان است که سه  
 نشود ، و آن سه ، سه روان است که  
 چهار نشود ، و آن چهار ، چهار  
 آتش ( منور ) است که پنجم  
 نشود و آن پنجم ، پنج حس است که  
 شش نشود و آن شش ، شش جهت

# چیز است آن؟

من آن مرفک که گفته اند که :  
 - به هر دو پای ، در رو بزند !  
 آری ، در او نیم ،  
 اما ، در دام محبوب  
 در او نیم . . . . .

مرا گفتندی به خرد کی ( کودکی ) :  
 - چرا دل تنگی ، بگریجامه ات می  
 باید باسم ( نقره ) ؟ !  
 گفتی :  
 - ای گمراه این جامه نیز که دام  
 بستندی !

به خرد کی ( کودکی ) باید . . . .  
 خوا ( تربیت ) گرفتن !  
 تا ، زود تر ، در کار آید ،  
 که شایخ تر ، راست شود ، بی  
 اشرف !  
 چون ، به آتش خشک آید ، بعد  
 از آن ، د شوار گردد . . . . .

شعاعی گنده ، خروسی برین  
 را تازاند ، تمیز چیست ؟  
 - آن شمال آراست و آن خروسی  
 آنم که هرجا آید ، آرد  
 از زمین می برد . . . . .

عشق زبان مردان از کد امین  
 در چه در آید ؟  
 - عشق مردان از در چه چشم  
 و عشق زنان از در چه گوش . . . . .

سلاج در ایران در کجاست ؟  
 - سلاج در ایران در دل آنهاست . . . . .

انصار سرکشان کدام است ؟  
 - انصار سرکشان بد بختی  
 است . . . . .

د لیوتولستوی در مریس د کالیزی به مناسبت ( ۲۰ ) اکتوبر

## تولستوی ستر نابغه لیکوال

در او رنج و زحمت . . . ددی بنامه  
 کلن در او شفت نتیجه هم هغه  
 سترتاریخی رومان و . . . . .  
 بی در نیر یوالواد بیاتونه تاریخ کی  
 د پوی ستری او همی ، بیاتونه خیت  
 ثبت شوه . . . . .

( جگر ، ارسوله ) د ۱۸۰۵  
 ۱۸۱۲ کلونود بیبهره اساس  
 لیکل شوی رومان د دی جس د -  
 تولستوی نهی کی له ورا به  
 تحلیل د . . . . .  
 اثر د ( اهر ) له مشهور حساس  
 اثر یعنی ( ایلهاد اواد په )  
 په یوکار کی بول . . . . .

د ( جگر ، ارسوله ) رومان  
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری  
 خود د اثر اصلی قهرمان هغه  
 ملت د دی چی د ناپلئون بناپارت  
 د بی شمیره برفلگری په امله  
 خیل وطن او خلکو نه دفاع کو ی  
 اوه پای کی برالی کوی . . . . .  
 دغه رمانستیک اثر اوه جمله  
 تولستوی له خوالیکل شوی اوهر  
 عمل یکی یعنی تعدیلونه راویر ل  
 شوی د ترخوه ۱۸۷۶ اخیرد و  
 ته تیار شوی د ی . . . . .

تولستوی بخیله به ژوند  
 درلود خود خلکو لوی او نقر  
 تحمل بی نه شوکولای له تولو سره  
 ورته مرسته هم ناسمه وه په ۱۹۰۶  
 کال کی د خیلو خاطراتونه د فتر کی  
 داسی ولیکل : ( زه له هر خسه  
 نه زبات له خیلی هوسانی او د شا  
 و خواخلکو له فقر اولوی نه ترخه ورم )  
 هغه احساسات سبب شول چی  
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتملسه  
 نیته په پته خیل کوراوکل بیژدی  
 اونه دوه اتیکلی کی یوازی د -  
 اورگاوی په درجه درجه کوته کسی  
 سفر کو ی . . . . .

تولستوی د دغه بی هغه  
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
 په شله نیته بی د اورگاوی د نس  
 معای د رنجه په کوکل له نری نه  
 ستر کی پیش کر ی او داسی آثار بی  
 له معانه برینود ل چی تل په د  
 نیر یوالواد بیاتونه به اسان کسی  
 حلانده اولاه حلانده وی . . . . .

هم خبری شوی د روی د هغه  
 وخت د تکر ، لیکوالونه لومر ی کسلر  
 کی بی خای ونیسو . . . . .

د تولستوی په همافو لومر نیسو  
 آثار کی هم بوستر نیو لیدل کیده .  
 هغه په خیلو آثار کی د انسان بیلا  
 بیلی روحی معانیگر تیاری او مختلف  
 حالات تصویرول او د بشر د معنوی  
 ژوند بیچلی نوتی بی برانستلی .  
 د روی ستر فیلسوف او منتقد  
 ( جرنیشفسکی ) د تولستوی په  
 آثار کی دوه معانیگر تیاری برجسته  
 کولی او هغه داچی : تولستوی  
 د انسانانویه روحی رموز و پوهید ماو  
 د هغوی توانی بی درک کر ی و  
 او بل داچی د تولستوی په آثار کی  
 بان احساسات او اخلاقی اصول  
 د هغه د لار نشود حیثیت لری . . . . .

تولستوی وروسته له هغه چی له  
 قفقاز نه راستون شوه ( د ونای )  
 په نامه لیکونه و لیز د ول شو او د  
 ( سواستوپول ) نه د دفاع په  
 جگره کی بی له خیله حانسه  
 نیر ورنیا اولاد اکاری ورسوه . . . . .

په ۱۸۵۲ کال بی په اردو کی  
 له خدمت نه استعفا وکړه اولسه  
 هیواد نهمرو لار او شهر میاشتری  
 په فرانسه ، سویس او ایالتالیکی  
 تیری کسری . . . . .

هغه له خیلو کلیوالوسره معانیگر ی  
 مینه درلوده او ترومه رسه به بیس  
 له هغوی سره مرسته کوله . . . . .

هغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال  
 بخیل کلی کی یو بیونسی برآ -  
 برانست . . . . .

تولستوی په ۱۸۶۲ کال له پوی  
 نجلی سره چی ( سوفیاند یونا )  
 نومیده ، واده وکړ . دغه واده د  
 تولستوی په ژوند کی یوه مهمه  
 پیښه وه . له واده وروسته هغه په  
 معانیگر ی شوق او ذوق د لیکوالی  
 کارته دوام ورکړ . د هغه نه کال  
 په وروستو وختونو کی چی تولستوی  
 خیل د شعکار ( جگر ، ارسوله )  
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه خنکه  
 چی بخیله بی هم ویلی و د دی  
 اثر د ایجاد لپاره پوره بنامه کاله

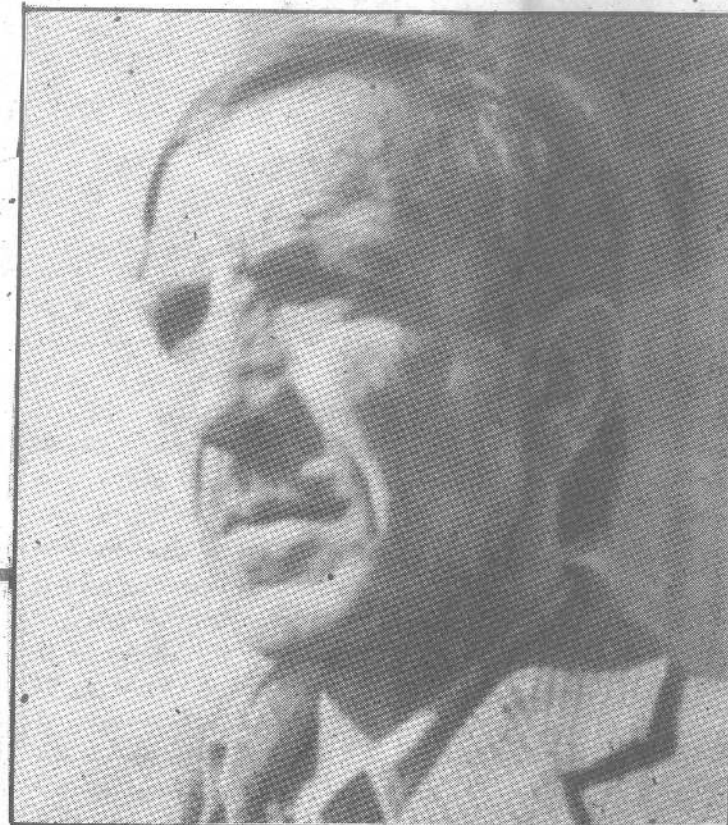
لیوتولستوی د نیر یوالواد بیاتو  
 په پراخ او جگه اسان کی هغه  
 حلانده ستوری د ی چی لا اوس  
 هم تحلیل ی او په راتلونکی کی به  
 هم همداسی حلانده اوروشانه  
 وی . هغه ته د روی ستر نابغه  
 لیکوال لقب ورکړ شوی و او د -  
 ترانسی مشهور لیکوال ( تلورر )  
 کله چی د ( سولی او جگر ) -  
 اثر بی ولوست تولستوی بیس د  
 ویلم شکسپیر همیا په ویا له .  
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -  
 اکتبه په اته ویشتمه نیته د -  
 ( تولا ) په ( یاسنا یا یالیانا )  
 کلی کی نری ته قدم کیسود . مووس  
 ( نیکلایونا و الکونسکیا ) هغه  
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن  
 شوی هم نه و له نری نه سترگی  
 بی کر ی ، اولاریس گراف نیکلای -  
 یوچ تولستوی هم د خیل زوی -  
 عنوانی و نه لیده اونه کلن تولستوی  
 بی په بد ی پراخه نری کی یوازی  
 برینسود . . . . .

لیونیکلایوچ تولستوی په  
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنخس  
 کی شامل شو خو بخیل لری چی  
 خیلی زده کر ی پای ته برسی -  
 پوهنخس بی برینسود او د دی -  
 علت دا چی د پوهنخس د ر -  
 سونود هغه حیرت اوله بوختسور  
 لک د هن نه شوقان کولای -  
 هغه د ول و ل کتابونه لوستل او  
 تفکر بی کاوه . . . . .

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او  
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په  
 جگر وکی ونه و اخیستله . هغه  
 په قفقاز کی د ( ماشوتوب ) او  
 ( ادیموانی دوره ) او حتی سور  
 د استانونه ولیکل او هم هلته بیس  
 د ( قزاقان ) په نیم کیسه ولیکله .  
 په ۱۸۵۲ کال د روی ستر نیویاس  
 شاعر نکراسوف د تولستوی د -  
 ( ماشوتوب ) په نامه کیسه  
 د ( معاصر ) په نامه مجله کی  
 خیره کر . . . . . د دنی کیسه لسه  
 خیره و نه وروسته تولستوی شهرت  
 ته ورسید . ارکله بی چی نوری کیسی

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم:

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صد می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه بامیدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدای زد: ((برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده (۲۰)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۰۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتور های ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبالوزست ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می شود (( ۱۱۰ )) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می دهد.

۴- آبجوش های آلتابی:

این آبجوش ها که به وزن برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰- ۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کینی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می شود، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری دهد که در یک شبانه روز صرف (( ۲ )) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (( ۴۰ )) پوله قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته ام. این رادیو مردم به قیمت ( ۱ ) افغانی ساخته به فروش می رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت میرود. از دو صدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می شود. در پیوستن گروپ ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (( ۱۵۰ )) درجه سانتیگراد حرارت تولید می کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز میکند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (( ۲ )) متری پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گداشته می شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوخ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوخ همان غذا را تقاضا می دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا با میزبان مشتری روشن می شود و آشپز می داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پاپلر دیزلی:

این پاپلر در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



بقیه از صفحه ( ۹۱ )

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک... بسیار خاک بادی شود...  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست.

۱۶- گلز آسواک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند... بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند.

۱۷- در این سال های اخیر دانش های برقی نان پز را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام.

۱۸- و اترپس که توسط انژی آفتاب ساخته شد

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های اخیر در تهران ساخته ام... این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است اما من با نصب دو ولت اضافی به آن، می توانم برق تولید کنم، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد.

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۳۰۰ آری آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد.

- شافللی مخترع، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی، تولید آن معطل شده است صحبت کنید.  
- بلی، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیوی که توسط انژی آفتاب کار میکند.
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادز.
- ۴- اگر دولت افغانی داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم ( منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبده می کند و بعد از خسته شدن غذا ها، منقل خاموش می شود.
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد ها مریض شفاخانه را مراقبت نماید.
- ۶- تجزیه تمام امواج آفتاب با طول موج وضاحت معین آن، جهت استفاده در صنعت و طبابت.
- ۷- کرینی که توسط برق، پترول و دیزل کاری کند و هوش ۲۰ نفر کاری دهد.

۸- موتور پز را دیدم :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران می باشد. خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از آنجا اگر پول را تحویل نکند، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن ) اگر بازم شخص پول را نداند همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگیرد و این بار تا که پول گزیده و جریمه اش را برسد از او رها نمی کند.  
این موتور از خاصیت که در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد.

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود. به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهلالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد.

خصوصیت دیگر اینست که تثبیت می کند آیا سیلاب خطرناک است و خانه ها را ویران کرده می تواند یا خیر.

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

( مثال ) رها کنید که سیل آمد، منازل را رها کنید که سیل آمد.

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد و در هر بلوی اینها، من میتوانم از بیخ، آتش تولید کنم.

جواب است، این چگونه ممکن می باشد؟  
- بسیار ساده، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک.

هوایی بود که خوری که آب را کاملاً بیخ زد بود.

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم

آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
- متأسفانه بلی.

خوب، ادامه دهید.  
- گفتم دلم شد سگرت بکشم، اما وقتی دست به جیبم بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام.

حیران ماندم چطور کم، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های بیخ زده باعث جلای خاص شده است. فکری به سرم زد. یک قسمتی از کنده بیخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراشیده و سیقل دادم.

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوك سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم. بدین ترتیب از بیخ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم.

در این تجربه باید روی بیخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد. دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از بیخ را ذوب می کند.

من فکرمی کنم این کنده بیخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود.

درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام. طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جویب می برد و اختراعاتی هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم. و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد.

- آیا این شخص در زنده گی اجتماعی، موجودیت جسمی هم داشته ؟  
- نخیر، او صرف آشنای خواب هام بود.

- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟  
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند. این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسید.  
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد.

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات، من نام آنها را بالون گذاشته ام. و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید بگویند به ارزش کارها توجه کنید.

- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است.

اول اینکه آواز هر انسان را می توانم به مهنای طبیعی خاص در از جانی امواج را در طولینون به وسیله چنین قوه حرکت نمود. توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد. بدین وسیله می خواهم امواج را بدین انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پسر و تلویزیون منزلش به طور اتوماتیک خاموش و یا روشن شود.

دوم آنکه فکرمی کنم نباتات برای نمو و رشد خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند. با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنبات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملاً امکان پذیر است )) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت.

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟  
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود.

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد، و آن اختراعم ناتمام ماند.

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکرمی کسم سال ۱۳۱۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارشم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم.

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم. از یک وزارت به وزارت دیگر، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند. میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی.  
از برای خدا، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایما به حیث برزه شوی شامل کاری شوم، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است.

خداوند! : غمهای دلم را تو دوا کن، تو که پروردگار المانی.  
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید، شما را جگر خون ساختم.

- خواهش میکنم. شافللی مخترع، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
- بلی، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کار شدم.

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند.

باشی مربوطه را گفتم که چرا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال ها است خراب شده. هر قدر رکوشش کردیم، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گذاشتیم نتیجه نداد، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم.

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم. باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند.

رئیس که او را به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست. وقتی به سرو وضع نگاه کردم، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخود که ام وادهای ترمیم کردن را در آنجا بسیار خنده اش گرفت.

برای من گفت : علی آغا، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که در فابریک کار کنند. است که کرین را ترمیم کنیم اجازه بدیم به رفری آنرا خنده نکند.

رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت : «حالا که شما حاضرید من حرفی ندارم»

بفرمایید صدیق آغا، کارتان را آغاز کنید. تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا آماده کنیم.

با گرفتن چند کارگر و لوله نگ کار، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست.

این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار، فعال ساختم.

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت. از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با لای این کرین ادامه بدهم. او قبول کرد. بعد از یک هفته تلاش، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد.

تمام رهبری و سرسوزی فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند.

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت : صدیق آغا، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدهی.

خبر این کار در شهر بیچید.

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند.

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در آلمان زنده می ماندند و شفته همدیگر که در شهرهای آلمان زنده می داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشند . هولند که شغلش روزنامه نگاری است ، از آنجا که سفرهای زیاد و بیرون رفتن زیاد ، او را از دیدن زیلی و پاول هولند محروم کرده و به عینک آفتاب و عینک آفتابش وفادار ماند .

جواب داد :

استی ( هیلپو ترنس ) است . من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل ( جارنیل ) برلین ، آنجا اتاقی را رزرو نمودم و وضعا آدرس جدید را براساسی از اتاقم در فرانتگورتن بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دور در داغ گورتم ، و آنجا از حال پایین رفتم ، دگرگوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شده بودم چاره مرد از جمع پنج مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان را ترک کرده بودند . پنج آن اصلا پیدا میشدند و مرد پنجمی ( کارلوسامبو ) هنوز هم در روزم اقامت داشت . هیلپو ترنس با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمود ، بود . اینکه چرا ( هیلپو ) از دگرگان جدا گشته بود ، به نگارنی و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفرهای دیگر آلمان بصرف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل ( جارنیل ) اقامت اختیار نموده باشد . . . . . و ناگهان بازم چشمانم ریخته . گذشته ها در برابر دیدم گام جان گرفتند . کیمسار هلفینگ منی خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل من میخواست باز هم بسوی پولیس بیستام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدارم . یک احساس درونی برام آلام میداد که هیلپو ترنس منکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده می برجا جری من روشن گردد . زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز رویت در منزلت بود . به یکباره می فریادی مرا از تنگم بیرون آورد : - آقای هولند ؟ - بللی . . . . . پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و پانته کم میگفت : - یک صحبت در بر برای شما . . . . . از فرانتگورتن در کابین سم . . . . . بفرمایید !!

پت صحبت میکند ، پراز صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی و پاول هولند ، یک گیاه بد بو بخور بود .

فصل دوم - ۱ -

سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در این ملام گرمیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند و وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود . میتوان گفت که اسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر دگرگورتر خد ا حافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای دگرگورتر رحالیکه لوازمش را می بست و بسوی تشراب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بارخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او دگرگورتر و تیش

تشنگه ، برای پارشوخ و تشنگه ) زنان گل فروش هوا را بر سر نموده و هطرها گلفای آنجا را آنگذ ، بود

با استفهام گفتم : . . . . . و شما چگونه . . . . . آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دگرگورتر ؟ دگرگورتر بهرسان آدمهای جوان و توشمند سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان استید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید . . . . . دگرگورتر با لباسهای خوبی ملیس بود . میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی و و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود . پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید ( د هگه ، فلورید ) چگونه د هگه ، ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : ( د هگه ، فلورید ) تولید کننده یک جامه حصه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملام نشسته بودم .

# شما با ما آشنا است

نور آفتاب بد اخل سالون میدرخشید و گرد ها در - امتداد آن خط نورانی ، در حال رقصیدن بودند . دگرگورتر آمد داد : مردیکه شفاخانه اطفال راهبری میکند ایرلش نام دارد . او نسبت به من به مراتب جوانتر است ، دگرگورتر و آلتر ایرلش . د فعتا ، صدای دگرگورتر خاموش شد ، او دگرگورتر و تشنگه ، دست به پنج شلینگ ( گول نوس ) بنفشه های تشنگه ، برای پارشوخ و - تشنگه ، دست به پنج شلینگ ( گول نوس ) بنفشه های تشنگه ، برای پارشوخ و - دگرگورتر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت : هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد ما بد باقی زنده گیست ، با یست به این امر باور داشت . من حرفی نزدم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است ، یک دانشمند کامل چنین فکر و تقاضای میکند . . . . . چی ؟ ؟ ؟ یاد ستیا چگی گفتم : مطلقا نه . . . . . هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتمان ( سرخ و سفید و طلایی ) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . دگرگورتر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد . . . . . در پایان صدای : ( گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان می رسند . . . . . پایست آنجا را ترک میکنم . د فتم در باره من خبر داد . و روشن ساخته بود که تا چه مدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . د فتم میخواست از - صحبتند ی خود اطلاع بد هم تا زمینه سفرم به برانزسل را تدارک بینند . اما قبل از آنکه من را ترک میکنم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم . عزیمت ، بدون این ویژگی تصمیم برام ممکن نبود . دگرگورتر بهر طبعات و در مان انسانهای من و زورنور بود با ملاحظاتی سخنانش را دنبال کرد : ایرلش جراح و زنده گیست ، درست مثل من ، آقای هولند ( تا تصورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداری اطفال سرپ میبرد از - به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران - لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دگرگورتر رحالیکه از فرط هیجان و خند ، لبانش را راهان میکرد ، ادامه داد : دگرگورتر ایرلش ، میتود های خاص خودش را - داشت . . . . . هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت ، یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی سخم گرم شده بودم ، آه عمیقی بیرون آوردم : آری ، تشنگه ، دگرگورتر به سخنانش ادامه داد :

یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی و موسیقی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و تحایلی برایش میداد ، چنانچه روز قبل برای ( لیزل ) و ( هانس ) کوچک . . . . . آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بللی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دگرگورتر به آنانیکه زنده می خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ما سخن میگفتم ، فریاد های ( گلدسته های - تشنگه فرگس و بنفشه ) زنان گل فروش طنین خاصی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دگرگورتر ایرلش میروید ؟ - بللی آقای هولند . او کجا زنده می دارد ؟ - در شفاخانه . او همه داروندارش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دگرگورتر ایرلش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - ساینراکه ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم . نیت ام بیوسته آنرا بر حقایق را روی کاغذ می آورم . - پولیس مرا بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس د رمورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم . . . . . دگرگورتر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد افسوس میخواهم ، شما به گاهی هوای بد میبهرست بزند ، آدرسم ( دوناوا و فیروم ) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . . . .

سسه ؟ ؟ او که چشمانش پرشور برق میزد ، گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت و راضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها هستم . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او . . . . . چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من میخواستم بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار می کشند . آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدم . . . . . اما باید فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اینرا که چه واقع شد ، نباید سکوت بمانسم و . . . . .

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دو باره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود . . . . . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در موشن جهان برآورد در جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پهن می تابید ، تادو - ساعت پایست من نزد هیلپو ترنس میبردم و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را آنسو پرتاب و پرواز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگریستم . در موشن کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده و تاریخ برش فرسود آمده بود ، که به زودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را و رانده از کردم . عقب ما در محیره ( شمش ) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد جنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شد ، باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تنگسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تنگسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . مرا انجام دد قیفه بعد واگن فرار و نهایت کهنه ای آنجا ظاهر گشت و راننده ، آن که جدی و خشکترین فرد بود ، پرسید : - کجا ؟ ؟

# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکسب قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلایی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هین  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند راگندی بالایی یگانگی  
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ و بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند راگندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برهن می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه  
 راه رامین در خانه را میبمورد و -  
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند راگندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صدراعظم  
 کارابین اتومات چپ ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و  
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسازد . جسد برهن -  
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند راگندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند راگندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده می اثر را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در وی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پورا حتی از تمام زنده گی گذشته و آرزو طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیندلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال را منځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیندنی یی له اوبوسره عادت شی ؛ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی و زیندول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډ شی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوي انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره منجماح کیزی د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس په خرید یی د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د ه چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورتی بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیندنه د یو یو بنیعی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیندنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدی . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیاچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نسل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی وپنډل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منج شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژد ی یولر ازموینی او تجزی ( په بحیره کی نویزیز - یولی ماشومان اود د لینیوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لینیو موجودیت کی د - میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند وپرت له هر ټول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لینیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرت له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لینیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لینیویولوژیکی . میدان د بحری نضا په مخه کی د هر ټول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیر نه چی د کوچنیانو په غوړ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لینیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لینیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو - فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبرو ته یی داسی دوام ورکړی : په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیند وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زخم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له پاره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبر تجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چیی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو - هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیر شول د لینیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیایحسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کرم . یوه په پوره بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري واهو . مگر د لنین په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لینیوله پاره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر - پوري نه وه . د چارکونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی و ی . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لنین د یو . . . . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا وخطرد احساس خبر خپور کړی . - د اوم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژد ی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه وویو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لینیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند و ته د آرام او پاپه زره زمینه مساعده شی . اوهغوی په د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هر ټول د اړ دله منعه وړ لوړ د یو او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه و - څت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیندنه په اوبوکی د د لینیو - څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاند ی . کله چی یو کوچنی په نری کی د یوه بحری چاپیریال ( مور ) - یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران د یو ، چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجزپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با اتکاب ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسرویی بین از ۲۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۱/۴ پسر و ۱/۳ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که پیشی

اوبعد از يك مکت کوتاه ، شمرده میگردد : بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند . شانس من در این محدوده استفاده نداد های اسیبیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است . چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدون تردید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید . من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید . - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم . روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا هچن )) که در فلم (( شهنشاه )) و دیگری سرنی (( ونود کهنه )) که با او در فلم های (( سیت میو حینتسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید ، لطفاً در مورد این دو هنرمند

فردی صحبت کنید : میباید گفت : (( امیتا )) هنرمند چیره دست و توانا است . کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است . در فلم (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گذرسته من آورد و میگفت : امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد . خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از فلم های بر سر صحنه ایون آفرایب برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و مشورت

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میکوید، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او را به سوی خود نراند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود نراند  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی  
می پیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایید  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگاه  
میکند که چرا با این همه گذشت  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس  
از کیست؟

میناراد و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد ازد، دست  
مادر را سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سو یسن میروید، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهای این را نوازش داده -  
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروید در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس  
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میکند  
اما چه سد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داده که این افزایش را ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی بانفوس پراگنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ربه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشاندهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتما تیرات سوان برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و ازلا بلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ربه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نگرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می بردند. کمیته مسئول برگزاری  
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسن در مورد برای  
کودکان مکتب رو نسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
مصرف این امر اند تا بنظر آهنگ  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف  
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاق نوم با کیفیت  
هنری باشند. روی عرفت فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سبب لیخندی زنده اندازه کرد  
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر  
از این نشاید امید است و بری  
های اب شده نتواند اب هان تاریک  
ماجرای جوانان طیبات مسارا  
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانده  
در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دل سوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مقایسه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوان این مداحیه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنا برین من بینید که با برار هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

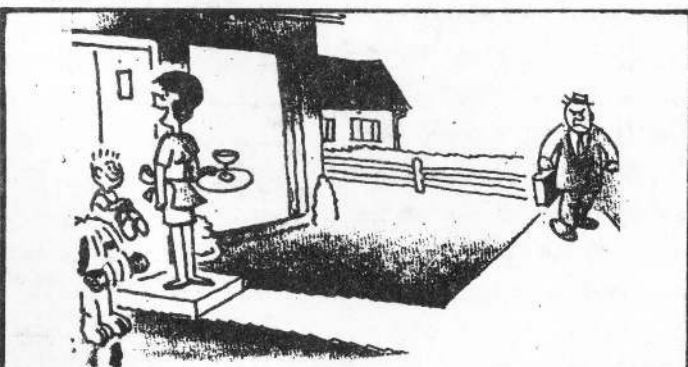
بدره:  
به کدام سینما میخوامی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی رسالت  
وکوپ نموده بود گفت:  
شعاباید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخسوی تان زنده می کنید  
و یا...

هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

در یک صفا یک شکر کرد لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایق گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایق گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایق سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی  
- اما الله خان در کدام سال  
به یادش می رسد؟  
- در ۱۲۱۷  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوری



### کباب یا شوربا؟

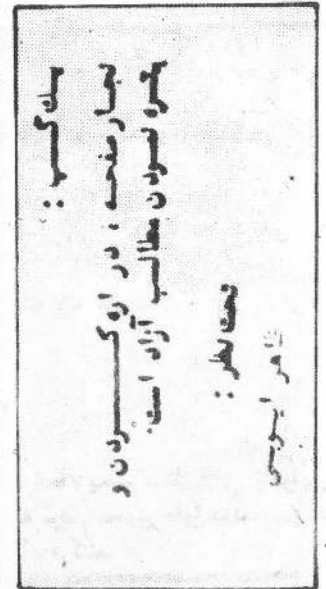
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اره... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

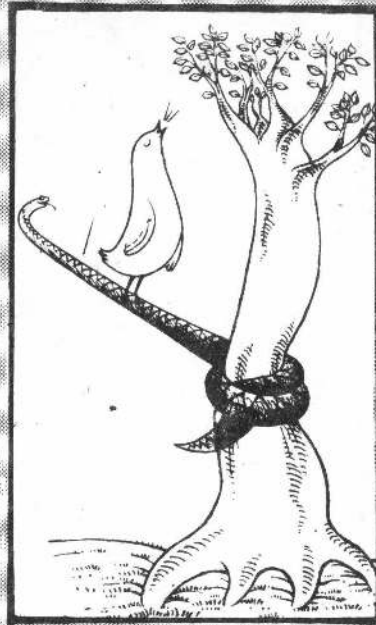


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشویری می شود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید ان میشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصداي آهسته پرسید :  
 برادرتون فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا بر طرف کرده جوابش داد ؟  
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت :  
 حالا فهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را بر طرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .  
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمسیون است مزاحم نشوید ! )  
 خلیفه آشپزفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :  
 خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صداي بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدفوف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود را چرا از کار بر طرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

# باز هم درباره اسکا تلندی ها

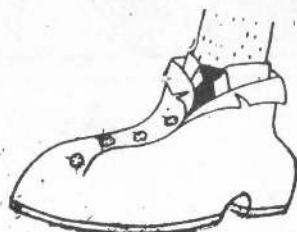
روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نگفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟  
 ارسالی : هوسی اتصر



مامور ابرسانی !



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

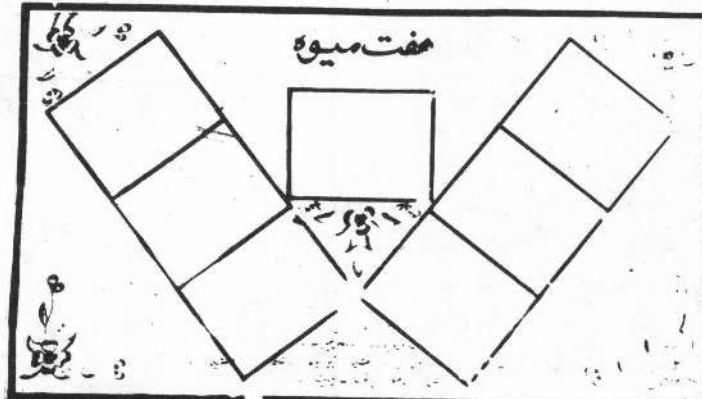
در شماره هفتم مجله، در بخش (امیناتوره ای طلایی) مربوط صفحه (امرای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود. اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند.

نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

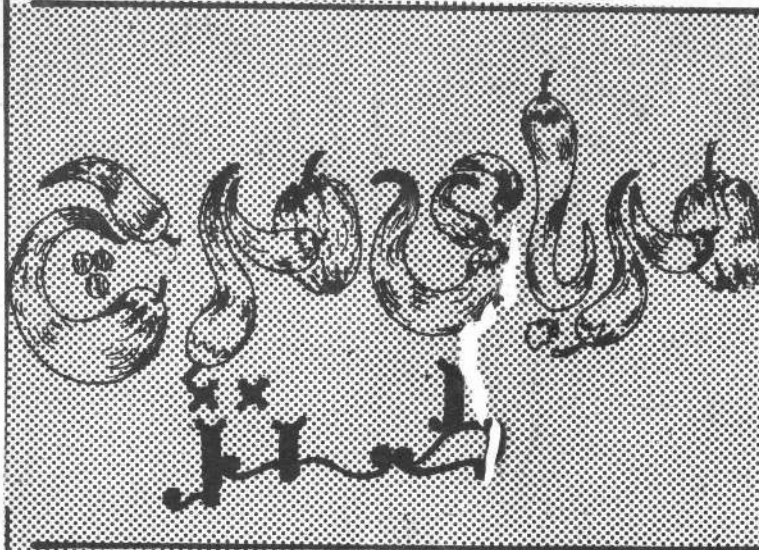
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت:  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:  
چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟  
اوه اهان حالت اولی جواب داد:  
نی بابا، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، دریوره ای از نمایش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد:  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:  
بیادرجان، انصاف خوب چیز اس، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری.  
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:  
کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟  
تعجب نموده گفتم:  
مه میسری نیستم، اونجه روی کلینیک خانه ماست راننده خنده معنی داری کرده گفتم:  
ای بابا، مه فکر کم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسری است.

ظ. ایوبی

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود... طنزی از یونان

سوسوتازونارس پیاده میرفت  
در محله تبصره میکردند که از -  
مفلس پیاده روی میکند و اما در  
واقع او این کیلومترهای طولانی  
را برای متناسب ساختن اندام  
خود با پای پیاده طی میکند -  
وقتی به ((مجمع اشرفانی)) میر-  
سید سراپا خسته و غرق در عرق  
میبود و اما خورد را سعادتمند  
احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق  
داشتن سنگ به دلش راه یافت  
مادام سوسومیدید که خانمهای  
خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های  
کوچک و تازی های خوش اندام  
به رستوران میآیند ، شوقی د-  
اشتن یک سنگ (( اشرفانی )) آهسته  
آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل  
گشت . و اما برآورده ساختن این  
آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
پول کافی در اختیار نداشت . -  
سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
چنین سنگها را میسپرد و از فهمیدن  
اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
سردی روی رخسار میسپارد ۱۰ و -  
میدید که حتی اگر به علاوه خود  
شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-  
هد توانست یک سنگ اشرفانی  
بخرد .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )



وقتی مادام سوسو در بعد  
از ظهرها از منزل بیرون میشد ،  
زنهای همسایه از پنجره ها سر  
میکشیدند و باهام با اشاره و کناپه  
در مورد او صحبت میکردند . در  
چنین فضا مادام سوسو با غرور و  
مباهات بسوی هدف خود میرفت  
- خانم سوسو کجا تشریف میبرید؟  
- به زونارس  
- به کجا ؟  
- به زونارس خواهر ماد یک ، این  
نام یک محل است محلی که  
مردمان محترم آنجا جمع میشوند.  
خوب متاسفانه شمار این بانشین  
ها از چنین چیزهایی خبر  
ندارید ! زونارس نام یک -  
رستوران بسیار لوکس اشرفانی  
است . در این رستوران حتی اگر  
یک پارچه کیک هم صرف کنید  
بسیار قیمت تمام میشود . اما در  
هر صورت به کیفش میآورد .

مادام سوسو حداقل هفته  
دو باره این ((مجمع اشرفانی))  
میرفت تا از فضای آن تنفس کند .  
کسی تفریح نمیدید یک پارچه کیک  
صرف کرده و از این همه برای  
روزهای بعدی انزوی ذخیره کند .  
اورفتن به این محل را یک ضرورت  
اجتناب ناپذیر برزنده گن خود  
میدانست .

# از واژه نامه میرزا محمدشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .  
راز :  
چیزیکه همه میخواهند دیگران انرا حفظ کنند ، جز خودشان .  
شراب خورد  
کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را  
از دست بدهد .  
سگدن :  
کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت  
انرا بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم  
ملی حفظ میکند .  
و در اخیر گفت :  
اگر سوالی داشته باشید  
فرمائید .  
درین میان یکی از شما کسرا  
شام ( ) - ) روی رهنمای موزم  
ملی کرده پرسید :  
ببخشید ، شما معلومات زیاد  
داید ، اما لطف نموده بگویند  
که این آثار تاریخی از کسند ام  
ساکت است ؟

خواننده عزیز :  
شاید باورتان نیاید ،  
طوری که باور ما نیاید ، اما این  
نقشه کاملاً حقیقت دارد :  
چندی پیش همکار ما جهت  
دیدار به موزم ملی کشور رفته  
بود . او قصه کرد : بعد از آن که  
رهنمای موزم توضیحات مفصل  
ارائه نمود که :  
تمام این آثار تاریخی  
از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

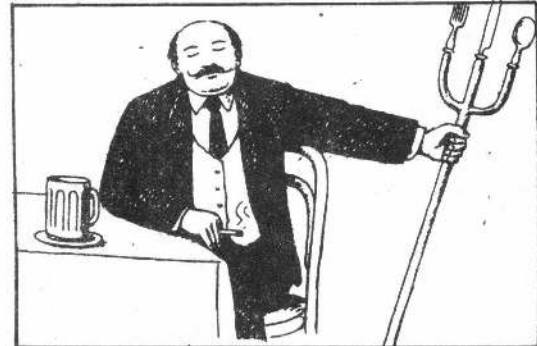
# د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه یې قیمت لږ وي . نو ویلای شو چې لیلام په رښتیا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلې ده .



## که دا رښتیا وي ...

که دارښتیاوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي . که دارښتیاوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سیالی کې ورځنۍ کسې نه دي . که دارښتیاوي چې په سیمینارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتیدلې . که دارښتیاوي چې د ښوونځیوله کتابونو د سودا کچورې جوړيږي . نورسې مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه یې برخې نه دي . که دارښتیاوي چې له کتاب بلورنځیو څخه خلک ایسکرم فروشیو ته ډیرسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې . که دارښتیاوي چې په سینماکانو کې تریوي فلمونه لږ چلنږي . نو ویډیوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

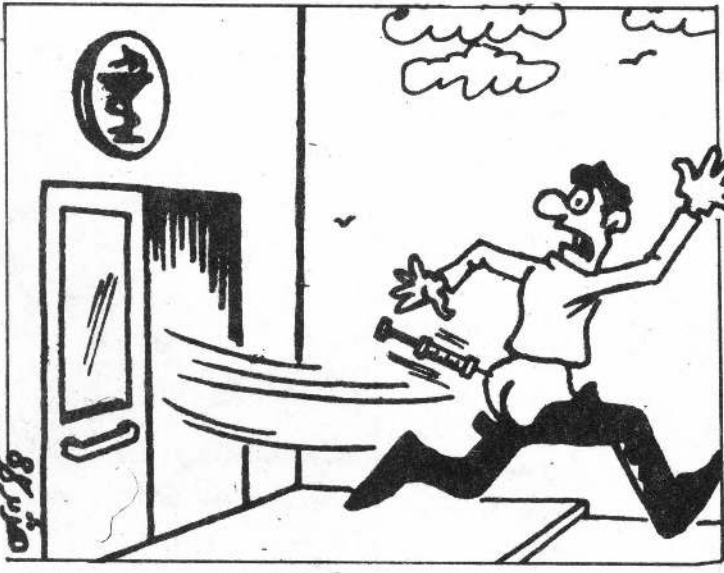


## هغه او دغه

پوښتنه : داراته ووايه چې کوم ورځنۍ خوک نیکمرغه دي . بل تن : نیکمرغه هغه خوک دي . چې د تیرکال عمر یې په اعتبار یې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي . پوښتنه : نو د ابد مرغه خوک دي . بل تن : ابد مرغه هغه خوک دي چې په وروستی تم عای کې تشر تولو وروسته له ښاري سرویس څخه کښته کيږي . پوښتنه : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پوري څه اړه لري . بل تن : اړه خود لري چې کهه چیرته سړي د جهلستون له سرویس څخه په وروستی تم عای کې تر تولو وروسته کښته شي . نو یاه یې دوه دي . پوښتنه : ماتی شي . او یا په بیرونه له ښار نه جهلستون ته ورسېږي . پوښتنه : وروسته اوس د اویا په چې تالی من چاته ویلی شو . بل تن : تالی من هغه خوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په یو د رښتون کې پیدا کسې . پوښتنه : نوک تالی انسان چاته ویلی شو . بل تن : کم تالی هغه خوک دي چې په ښاري سرویس کې یې ټکټ نه وي اخستی او د تفتیش له خوا ورنیول شي .

## تشکیل

تشکیل د تخصص وړو او د تعیناتو د کاکازو دي . د تشکیل نوم له دوه برخو یانې (تش) او (کیل) څخه جوړ شوی دی . تش خالی ته وايي او کیل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغی لیکي ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ایستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کیل) نه د نمر هیله خان غولول دي او بس .



۷۴

# دورخپانو توپیر

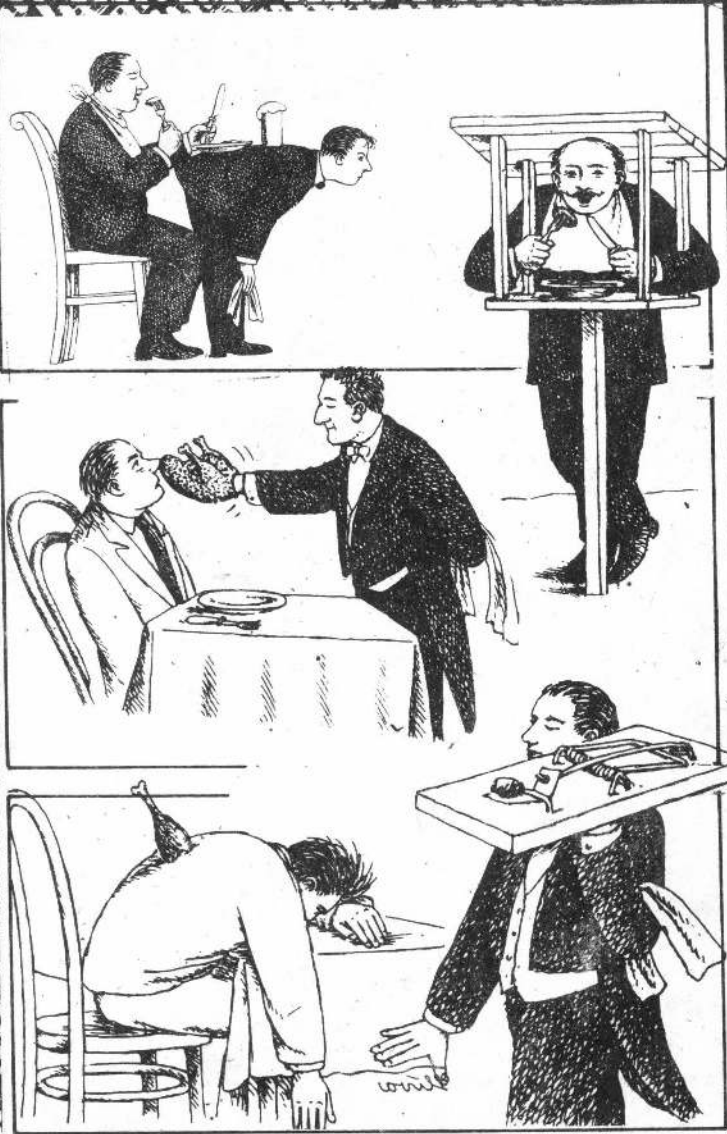
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

# له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ویستانو شامپوویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د ښارونو هم اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

# شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



# له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .  
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض مخینی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عریض او سوږو جیبونه ډکوي .

# څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .  
نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي او ښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

# روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .  
اونس د دغو دوه برخو د یوه پای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
هند اراز درملتون په اصل کې د درملتون دی ، یانی د در د و نه بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو درمل پکی نه پیدا کيږي .  
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

# عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

# عشق در منور



تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می‌یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می‌میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را می‌گشاید و تازه می‌فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش می‌چرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک فالین کوچک هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می‌کشید، پرسید:

— نامه درد انگیزی است.  
من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و فکسر می‌کردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینم ام می‌برده بر می‌دیدم:  
— مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟  
او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را می‌کرد، گفت:  
— من هر کتابی را که برای تو هدیه می‌آورم، حتما خودم بکار خوانده‌ام.  
و سپس زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:  
— این رمان را بارها خوانده‌ام. من هم شیفته آن نامه‌م انگیز پایان کتاب شده‌ام.  
من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی‌بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را می‌سختاند.  
((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من می‌برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه‌های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا-لیسم) را برایم برشمرد. گفتگو جوانان جدی شد که بکار دیگر حالت معلم و شاگردی بخورد گسرفت.

و همچنان تا سن فرونشست. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس‌انداز خانواده منی را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

— برادر! این زن و دختر را به تو می‌سپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار مقارن من هم کرده باشم. دل من میخواهد دخترم را در تن خود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را ببینم.  
و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:  
— برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.  
((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی‌کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه‌ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت می‌مانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب‌خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهاب‌خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کاپیاسی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیمه به خانه باز می‌گشتیم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجایه‌ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسرهای مورد علاقه دوستانم راز دیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه‌های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه‌ام حرفی نمی‌زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

— من هیچکدامشان را نمی‌پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی من برسد. باشد.  
((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان موهای بلند و منور من دیده می‌شد. وقتی که در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن می‌کرد اما حالا تعداد آن‌ها در خانه ما چنانکه بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه می‌کردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههایی بنسب طرف ((کاکا احسان)) بر می‌گرداندند و آنوقت من با خیره‌نوری بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دل منخواستار در این لحظات تفریاد یکدم و گویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد.))  
خیم نگاه وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز می‌گشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آن نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنیم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

— راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دلج نکرده اید؟  
او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:  
— آن داستان ((بری دریایی)) را که برایست قصه کردم بخاطر داری؟  
— بلی تاش را بخاطر دارم.  
— هر مردی در زندگی خود ((بری دریایی)) خورش را جستجو میکند.  
او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:  
— و زنها و دخترها چی؟

— اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین‌های دیگر برود.  
سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می‌آیند.  
سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیمه خانم خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه‌های برای آینده می‌کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده‌ام و دوران تصمیم‌گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) داکتر شوم. ((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای اروپایی کنم. او پسر این مسأله نه اصرار داشت و نه من دل منخواستار وطن را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشینان و خیره‌نگار من از صنف ۱۲ بودند. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمی‌کنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقام‌جویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته‌ام. جسارتی که اسال رنج را برایم به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخستین مادرم به استقبال آمد و خبر کاپیاسی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کافیه همراه یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تیرکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده‌ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم از خواندن نمرات، بکار بردم تا حدسین بسیار تیرکی نمراتم بود. اما کلمات کلیدی در حدسین و قرار گرفتن و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

— تو چقدر بزرگ و زیاده‌اشدی. من که خانم فکر کرده بودم شتابزده‌م. من را با بی‌بینی انداختی تا چشمهای من تمام همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. همه راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه‌های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم. ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراوان و کاپیاسی در صنف ۱۲ را فراموش کرده بودم و میخواستیم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و (کاکا احسان) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبایی آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که (کاکا احسان) به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این رادلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف اولتقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیزانسی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن (کاکا احسان) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. ... نماندم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که (کاکا احسان) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از (کاکا احسان) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. رازی که سالها پنهان بود در یک لحظه فانی شد. نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سرانگشت تمام پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و بیادان پا زکنم. باز هم (کاکا احسان) بیخود قدم شدم و به آن لحظات زنجبار خاتمه داد.

عزیزم، تو باید هرچه زودتر تصمیم بگیری که چگونه در دنیا به تحصیل ادامه بدی. تو باید دکتر بشوی.

وسپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزیه تمیزایان جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو استسم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و (کاکا احسان) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چنبد بارد پیکرم سه ساله، ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از (کاکا احسان) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت (کاکا احسان) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود. امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آغوش کشیدن ویوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم میفهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر (کاکا احسان) سه ساله را با او در میان میگذاشت چه پیشماید؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با (کاکا احسان) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشاء میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توام باعش، نسبت به (کاکا احسان) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود. او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود. اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد.

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هرچه زودتر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم (کاکا احسان) که همجنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنائی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

(کاکا احسان) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم (کاکا احسان) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهت آیین تبسم های پنهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا ... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد. چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در سان لئان انتظار کمی بیشتر در قوت کرده بودم در چهره غم گرفته (کاکا احسان) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زودتر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق (کاکا احسان) را مثل یک زخم کهنه که در دستم میزد و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را او می پرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای (کاکا احسان) نامه نمی نویسم، اما من هرگز برای سوال پاسخ ندادم. (کاکا احسان) هر چند گاه یکبار برایام نامه می نوشت و همواره آن حواله بول تحصیل و وعده می داد که در وطنم برایم تهیه کرده بود. روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی (کاکا احسان) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های (کاکا احسان) پس از پایان دوره مقدماتی دکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و یشتکار من بود، فمی نهفته و گفته بی را احساس کردم و در حالی که قلمم فشرد. شده بود. چند بار وسوسه باشکویی به نامه های (کاکا احسان) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذراشتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظاهرآ حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیرباری از گذشت زمان مدفون شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک (کاکا احسان) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق (کاکا احسان) را به گلوزی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که (کاکا احسان) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهایی را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب (کاکا احسان) گفته بودند. طی چندین ماه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری (کاکا احسان) برام بنویسد و اینکجه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبارنامه بی کوتاه اما گویا از (کاکا احسان) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار آماده می خواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زودتر عملیات بشود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس از این نخستین بار قلم بدستم گرفتم تا برای (کاکا احسان) نامه بنویسم. دستم به شدت میلزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چندان ماد پیکر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها باری پیکر را زدم را افشاء کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای (کاکا احسان) ببندم که (عزیزم، من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استیدو فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست ببری در پاسی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سزده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی من در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و ...)) برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را -

گذاشته بود . صورتش کاملا استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریبا همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .  
وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت (( کاکا احسان )) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که سیرود نزد رئیس **بشفاخانه** ، تادریاره **دو ماهی** که باید تعهت شود با او صحبت کند . (( کاکا احسان )) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشینم . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم . باز هم خودم از این موقعیت نجاتم داد و هیجان مرابایان بخشیدم . او پس از آنکه گفت پیش از اندازه من کن از موفقیت من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد :

— من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا یا کسرا انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و — میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از **اتاق عملیات** بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد پیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سر ازیرشوند ، (( کاکا احسان )) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

— تو هنوز نمیخواهی بدانی که من بزرگتر شدم ؟

ای ؟  
من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

— من وصیتنامه می نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .  
(( کاکا احسان )) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلا علاقه می به شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانم می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، (( کاکا احسان )) راهی خواهم خودم پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه می که گویی ماهها پیش بر سر پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **بشفاخانه** به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او **بشفاخانه** نیم که با چشمهایم نگاهم تخت (( کاکا احسان )) را جلب کرد .

چشمم در جایی هایش را برای شستن جمع میکرد که با تراز هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی (( کاکا احسان )) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . (( کاکا احسان )) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانم رسیدم . مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان (( کاکا احسان )) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه (( کاکا احسان )) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشتم .  
در پاسخ ، از کاکا احسان نامه می دریافت ندا شتم اما مادرم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **بشفاخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشت تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر (( کاکا احسان )) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه می تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوخته بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهایش را پاک میکرد گونه هایم را بپایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذارد . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می نشستیم در باره (( کاکا احسان )) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در **بشفاخانه** بستر است اما هنوز **آماده عملیات جراحی** نشده است . مادرم گفت که (( کاکا احسان )) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

باز خواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **بشفاخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تمنا هدیه من برای (( کاکا احسان )) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **بشفاخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشم انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و داکتر شوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با (( کاکا احسان )) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :

— تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟  
(( زنبق دره )) رامیگویم . دره می که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود .

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر ازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فرودم با تحکم گفت :

— تو هنوز هم فکرمیکشی ، حقش که کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتن شد . کافی است . **پرو رویت را بشوی و بیام** .

و من گویی هنوز همان دخترک ۸-۱۰ ساله می بودم که غمروها یادیدن (( کاکا احسان )) قند در دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکالمیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم . (( کاکا احسان )) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم اما گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتانم تیر

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد آور می شویم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فرشته بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فرشته الوارت : یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرشته مروشن : یک شیشه مظهر
- فرشته فرید : یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق : یک کاکت جاکلیت
- شرفی وید وکست : یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فرشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه
- قرطاسیه فرشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار : دو جوهر جراب
- فرشته لهر : یک کاپه راد (پو جاده) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فرشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فرشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فرشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روبروم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری آن صحبت نماید .  
گفت و شنود ما خیلی ساده  
شروع میشود و خیلی زود با هم  
صمیمی میشوم .  
در ختم مساحبه من درک کردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خوایده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق  
بسوی سینما باز کردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دربی -  
راد یوتلویزیون کار میکنم یکسروز  
محترف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا در فلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- در فلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر  
بی الاین ساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شعف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل با هم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما  
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتور امر می کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاجله میشود .  
وقتی میخواهد سرد را فروتن  
عاشق خود نگذارد حیای دختر  
را بالا میکشود و فرور دخترانه  
انرا بر او سلطت میکرد که نیاید  
عشق را به کناه کشانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی یک هنرپیشه سر است  
وقت نباید خود را در همان شخصی  
بسوی که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- و شما توانستید از آن قالب  
بسیار فریادید زیرا کفرا اول  
تان در فلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کار فلم جدا است . ولی کار اول من  
در فلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسیل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و در فلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام  
در قین عبار میسوم .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محک هنرپیشه شدن موفیق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تاکنون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار در فلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست کام راد سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تاکنون صرف در یکی  
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
بدلیب کنار خوشم می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
بائلی آید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم یک هنرپیشه  
مونی افغانی باشم تا سینما با تل  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد دنبال میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم بس  
خاطر تنبل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روح صمیمی نیستم ، از کس  
و فرور خوشم نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافرتی که با منم  
میکومم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بسام .  
- خونند آید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیرونی فلم تاسوز  
شوید ؟  
- من صمم ندانم ولی تعجب  
و قسمت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انرا به هد که هنرپیشه  
سینما باشد و یا یک زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
به امید روزی که او را باستان  
جانب عمل ببیند .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به  
آوردند که بلا تفریق در تعلق  
با تصور همین از دستاورد ها و  
عدم موفقیت ها قرار دارد و برین  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبل  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برون هم را در رساجه کارش طو-  
ر یک هست پرچم کند. طو-  
مثال یکن از نماینده کان ولاد-  
پهرین تک در سخنانش گفت:  
(( هر کس که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت، امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شهرای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنانی  
گرا چف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
(( منظور من خاصاً رفق-  
سولونستون، گرومکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می-  
حیات در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت کردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
هد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و زور  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در وهله اول دردناک -  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند، اما ما باید برای  
احساس قلبه کنیم. اهمیت -  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او -  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا -  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی -  
یک احساس غلط شرم، خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی -  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در -  
قطعنامه کنفرانس فعلی برای -  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شرمیک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در -  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و -  
تا نهرات منفی که آنان برجسای  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفس قوا -  
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد کردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهنا نه ار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی  
میگانه اندازی و قوانینی که به  
گذشته تعلق دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد در بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حریانا

مطمین که تحولات تاریخی هر -  
اهمیتی را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار د پروتورون  
ها، قطارهای تربیت برای گشتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
هستی بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و ریز را برانگیخت و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضرانند و  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند )) رهبرین  
اساس است که پروگرا ها نه سز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما بایستی هنوز هم هر چه  
کتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
(( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یا  
یاد می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خود گردانی، خود -  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خود گردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جزء عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نقض قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب است درست میان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید دغه دل سه پوه همه دلومرئی استعانی ژوندسه لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخسه د اتومات د ستگاهوه و سلهف سهوزن کوی ته لیزل شویدی .  
د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلسو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا پوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنیم وگنی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنه اورد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سمرنشسی (ها صیریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری پوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقص سازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و میمن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک متفرقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار مافوق العاده - علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعتی های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشند .  
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه - مرسهید . میباشم و در مورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر نگیرم ، همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟  
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .  
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد که تیری و الایتریا فریم د رفیر آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
ج - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را زین عنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعه کنید .  
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .  
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگود ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه . بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگود بیرونی بودجه این نیست که امریکاها ماله ناچیز

# در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند. هسرتان در مورد بازی تان در فلما به خصوصی صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند.

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم. یک پسر و سه دختر. در مورد حسادت هسرتان پرسیدید. این یک واقعیت است که او در مورد فلم پدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگردید؟

ج - از نظرم صد بی بروسک انجنیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند. بیاید بگویید که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام. مبالغه نکرده ام. ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تانوسینما د یواری ایجا د نموده است.

خود شان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر پرند، های مهاجر و فراتمهیه نماید. آیا اینکه فلمهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهیه فلما با شما موافقم. نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوات پوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم. و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د بیارتفتی مو - جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به نیای بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سونیا و نجلا را انتخاب کرده ام. پسر را اشپله نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س - شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشد یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و آنهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

س - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد، وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کون) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س - کدام هنر پیشه را در سینما کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کون، کلا ریک کبیل، رابرت در فورته

س - آذی نخ: برای خوانندگان دلچسپ است بدانند که آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله، و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند و های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواه فلم پرند و های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میسراند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکتریس ها فوق العاده بد است. بهترین راه حل، بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد با بیست صورت گیرد.

س - میخواهید در مورد اکسور سینما در کشور نظرتان را بگویید؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است. آیا با کسب اکسور کسود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه آید؟

س - آخرین پرسش ما شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اید.

س - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

**قرطاسیه فرهنگی**

**تایش**

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد.

مقام مشاوره و کمک

تلفون ۱۲۲۲۲

**بازگشت**

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن، غریز طبیعی که در این ممالک به نظر می رسد این است که راستی هم نفس شیرینند تر

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه نداد. ولی بود ند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند.

موظف داشته باشیم.

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام می گردید!

راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست.

خوب محترم، خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم.

آخر چرا؟

چرا دارم؟



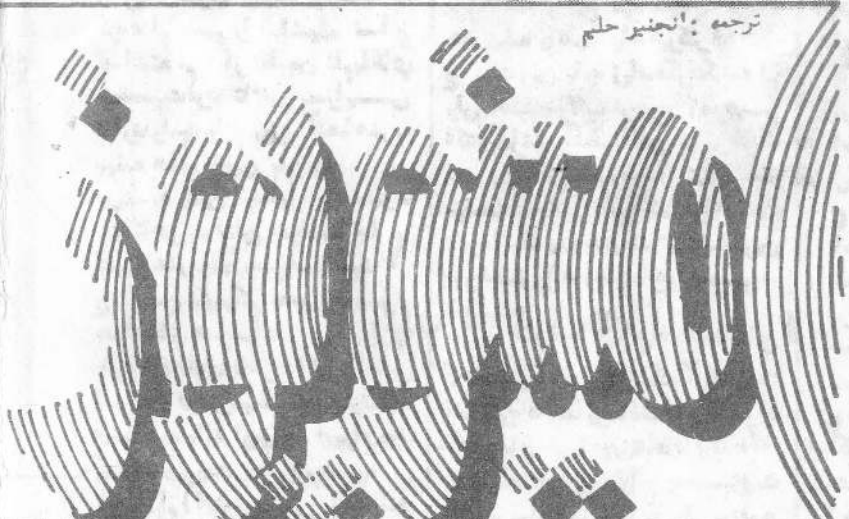
مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییرات را در زندگی خود بپذیرد، لازم می آید تا این پروسه را در زندگی رابه خاطر تنهوان همان زمان مورد ارزیابی قرار دهیم و حقایق چندی را فرض آگاهی خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز برطرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آما ده کرد انیم که مینوپوز را بجهنم خوان

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میریزد. این پروسه هرماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ موقعتیت دارد، قرار میگردد. در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روزیاد بر میگردد و بعد از آن مقداران کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم



یک تحول طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقد اند که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد رکشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییرات را زندگی با آرامش خاطر و خوشتردی کامل می یذ بوند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و باینده عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند. برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال راد بر میگردد. در حیواناته قد رت تکثیر یا تخمه گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادره میگذرد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پرتیر از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتوانند

زنان ممکن در پرتیر از خود ترسند خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردند.

سن مینوپوز در زنان متفاوت است. در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال در پرتیر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است.

سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در نرسا رسیدن در مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا شهرند. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقینا بر تاثیر نیست.

در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زود تر یاد میببوند. مرحله مینوپوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب میشود و بعد از آن در برخی متوقف میگردد. بصورت کل، علت این تحول همانسا فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقداران بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است.

برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۱۸۱

## اسرار خوردنیها مومیا (مومسای)

انسانها از هزار سال پیش سوملایی را میشناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده کن یا حنای کوه یاد میکنند. گرچه در حال حاضر اکثر ایزهای این ماده میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقیمانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومیا بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سائیر آنرا صوم سنگه میبنداشتند. در سابق این ماده بسیار به مشکی پیدا میشد. زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند آنرا افشا نمیگردند. در سالهای ۱۹۰۰ شکوروف در اکرا و توبیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضا حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو میورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلا این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده کن درست است یا صرفا خیال بردازی میباشد.

موموز ریانت میگردد. بدین منظر شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب المیور در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجردیکه از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگردد و

مومیه خاک نشده سحت میباشد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر آفتاب زنده داشته و به ۲۰۰ درجه سانتیگراد قسا آب میگردد. بنزین اکسیر مومیا را میتوان در پتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، بروم، منگنیم، سلفر، وینیدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم، میبند که تصفیه شده آن در آرای عناصر کسوتیک خارجی چون ایوریم، زرکونیم، پترونیوم، و ایرونیوم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومیه در آرای مسوادیسی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر معکوس بالایی جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم در باره اکسیر زنده کن درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوستن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فزیک به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهای جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد و دی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری های مخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اثرهای مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً اثرهای ولایی میداشته باشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاد میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در - حالت هیجان و قهر بیشتر مشا - هده میرسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر مومیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل - عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل - عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لانم دارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاد میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دگت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانمش دیگر برای او مشا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لانم بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دی واسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دو اهما ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع و اها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن و اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هاد تا نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید در وی جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را با است صرفاً در موارد لانم بکار برد. از استروجن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو - جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه استروجن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هرد و نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری بر طرف میشود ولی تدای را - سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر - شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن تو - صیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را بناید باد و اهای گوناگون - صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست هادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی و انما - - - - - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با عادت امرض مناسب تدای را از دست بد هم.

تومورهای رحمی، بواسیر لحمی، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی بشما هده نرسد، در آن صورت می توان هاد تا های ماهانه را از طریق وسایل مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما می رود.

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ری من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلسرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه  
 و مادر ) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد  
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دل  
 کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمیدانم دلم د یوانه  
 کیست ) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید برگانسه  
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر  
 باشد .

باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( انسی  
 دانم دلم د یوانه کیست ) خو -  
 شتان نیامد ؟  
 - چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائت  
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایست  
 بر سرش را شمار زیادی از علاقه  
 مندان شمار مجله سیاهون نموده  
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای  
 گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر  
 اردیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس  
 ترانه را دریابند که آید رنجا -  
 یتر این یک تعقل است سیماس  
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند ترسند و  
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .  
 - بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پیمانش زیاد راضی است ، من  
 گویند :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقفیت دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کسی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر چه معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( لیستگ )) و ( اکس ))  
 هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خودتان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیساز  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا ))  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار بی  
 داشته باشم . این کار سخت  
 باید دستان راد یوتلویزیون را  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسازم  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگیرد نیز حرف نظر نمودم  
 به اخصی از همین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر  
 بچورد ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سبازون  
 نشر میکنم ؟  
 - نشر میکنم . بهتر است بلی بگیرم .

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .  
 - خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خودتان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیساز  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا ))  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .  
 عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار بی  
 داشته باشم . این کار سخت  
 باید دستان راد یوتلویزیون را  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسازم  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .  
 از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگیرد نیز حرف نظر نمودم  
 به اخصی از همین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر  
 بچورد ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سبازون  
 نشر میکنم ؟  
 - نشر میکنم . بهتر است بلی بگیرم .



# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خود کنی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدوی آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنم به خاطر یک کسدر سرد خانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می شود بیاید ما هم آخرین تلاشی های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کنسی بتوانیم همه قبول کردیم.

مرض ساعت ۲ صبح به عملیات خانه انتقال داده شد و ای را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل عملیات لا براتوری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورد - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروپ غنکین شدند، اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم.

پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند.

مجدداً کار تدوی را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کنسی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی گردید تا به تحصیلات عالی تیر برسد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاهه حيث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهنده وی در شعبه بیوشیمی کارخانه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (بایول شخصی) همراهم با دستگاه هیپوگلوبین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲ - ۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تعداد گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها

دبوی ادویه وجود نداشت. همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدام و در رهروی آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغلی پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید.

هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه ای نمودم سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیاندازید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانده دوکتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دوکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانده غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحنی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایمن



دوکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر درسی انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.

محمد معصوم احدی پارس مدبر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کابل گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۳۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کابل جهانی جلب کرده است.

شمسه ارشد بوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دوکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کنه گوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از بزرگترین پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ! حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ! برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجانبیا ! اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجو خانه در جاما استاد و زمانی  
 میخواست با سرعت بدو دحتی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاری نداشت با بند و تیر بود پت  
 پابند نکرده باشد . و بلاخره  
 هر کسی راه که میدید میخوا  
 ست حتما با آن زور زامیسی یا  
 را زور باز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی این همه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بماند . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات می فروخت  
 نگاه میکردند و تیسره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیداد .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 - آقا ! که این سوال را کردید به  
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .  
 - درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از بیابان آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفرس باشد .  
 - چی ! الیفرس ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟  
 - بانایوتاکیس .  
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس  
 نام دارد ؟  
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا .  
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ  
 کاروان نام دارد .  
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا  
 میخواهد تماشا کنی کند . بلند  
 شو مودب باش !  
 همزمان پابند تر شدن سرو  
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها  
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی  
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ  
 یک اشراف زاده با حرکات جمو  
 رانه و فرود آیز به سنگ بزرگ  
 نزدیک شد که او از نوبه خود  
 اهانت حساب کرد و با خشم همه  
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر  
 سنگ مغرور و ماک زور حمله برد  
 دندان های تیز خود را در گود  
 نشی فرورد . سروصدای  
 وحشتناکی بلند شد .  
 - کت کنی !  
 - ما را تکه تکه خواهد کرد !  
 - این زالت است !  
 - گوروش را گم کنی !  
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .  
 و اما مادام سوسو همچنان  
 تلاش میوزید جنجال روسوای را  
 بطور آبرومندان پایان دهد او  
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به  
 تعقل فرامیخواند .  
 - کاروان ! کاروان ! اینجانبیا !  
 مودب باش ! طفل شوخ شرم  
 داشته باش ! خجالت بکش !  
 خجالت بکش !  
 و اما کاروانگلیس این حرفها  
 را اصلا نمیشنید . او یک سنگ  
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی  
 و یاد بدن این آدمها سنگهای  
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی  
 که احاطه شان کرده بود . کاملا  
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه  
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها  
 را وارونه ساخت ، چند نفر را  
 دندان کند . دامن وزیر  
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند  
 سنگی که چند رفیق اشرافی خود  
 آورده بودند سر یا خون آلود  
 شدند . جمعیت وحشت زده به  
 هرسو پراگنده شد . بلاخره  
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام  
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف  
 کرد . پایان

# دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتقام حلقه به این مفهوم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 (( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مختصر و زبیده آن آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . ))  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدبر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد  
 گرفت .  
 با گفتن این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانم برآمد و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .  
 فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتابی .  
 - کرین های برای بلند کردن موتورها .  
 - سرب (بتکس) که قویترین سرب برای چم ، فارمیکا ، بوت  
 و غیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه انتابی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

**گلشن عکاسخانه**  
 محطی برای نگارش یادمان  
 سازید عکاسی رنگ و سیاه و سفید  
 سبک و هنر عکاسی و ترمیم  
 کدوم : مختصر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
 شمیرین  
 جدیدت بنگارت ، کار بها  
 تریک و قرطاسی مورد نیاز شما را  
 به قیمت اداس عرض میدارد  
 کدوم : مختصر بازار امید

بقیه از صفحه (۸۶)

## مینویور

خونریزی انتابی :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور همجو  
 خونریزی ها معاینات و آرزیا بی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آن جمله  
 می توان کورتاژ و بایوسمی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص  
 درست رهنمانی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همجو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه آن باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم  
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان .جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت ( هيدروفوبيك ) داشته و در نتيجه باعث تخريش انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيد ه گي ها را در قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .  
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .  
عدسيه هاي مصنوعي چشم

### مواد مخدره در المپياد سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . و سبب تخريرات آني ونوري ميگردد و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخمير اواز آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا حده رسانيد و وفشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد وحتي سبب مرگه ميگردد .

استفاده از مواد مخدره که بپ جانمن سر بعترين مرد جهان ويرنده مدال طلا در مسابقه دوش هدم تري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .  
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استفله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد .

# در دنياي

# بزرگ دانش

### تداوی قلب

در چكوسلواكيا عمليا ع تطبيق Pacemaker ( ناظم مصنوعي حرركات قلب ) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .  
اين دو مين عمليات تطبيق Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .  
در عصر حاضر تطبيق Pacemaker در چكوسلواكيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طي ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گذاشته ميشود .  
طوريكه يك الكترود از طرفي رويد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقفه هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب ميگردد .  
يكی از دوكتوران جنين ميگويد :  
ما سعی مينمايم كه براي اشخاص بيمركم نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

### يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
  - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و سبك مريد كير .
  - ۳- زن هفتاد مكر د ارد ، مگر اخرش گريه است .  
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي تر ساند يكي مرد يكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است .
  - ۲- عشق د ختران چون آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه مي يابد .
  - ۳- يك د ختر د ر خيايان - خطرناك تر از شيطاني د ر جنگل است ( ايتالوي )
  - ۴- د ختري را كه د ر زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد .  
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .  
د اكره : زن بهترين د و اي رفح خستگي است .  
زرگر : زن حك جيوه را د ارد كه جز طلا چيز ديگري نسي تواند اورا جلب كند .  
باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .  
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .  
فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تر از رهبري كردن يك زن است .  
اشيز : زن نمك زند گي است .  
رياضيدان : زن محاذ لسه .  
چهارم عدي است .  
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .  
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است از ما تحقق  
 الگوي امروزین برای جامعه را  
 میطلبد. جامعه اي که برای اهلي  
 خود سطح بالایی زنده گي، امک  
 نات متنوع برای ارضای نیازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...  
 باید در راه نوسازي محافظه کاری  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها  
 دکاتیم اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه  
 است. او گفته است در راه نو -  
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -  
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند  
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -  
 نیز است که بازگشت ناپذ -  
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند گان سياره  
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بین المللي با  
 توجه خاصي نگرند. رواق سه  
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -  
 جی شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بین المللي به وجود  
 آورده است.  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضا رسید. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بین الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدیدی را در را -  
 بطه یا حل مسایل منطقوي -  
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این  
 سیاست هانام تفکر جدید را به  
 خود گرفته است. اساس این  
 سیاست هاء عبارت از این  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپه دي جهان را در بردارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 این است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما باید به  
 منافع عام بشری اولویت داده شود  
 این هسته اصل تفکر نوین را -  
 می سازد. در فریب نیز مردم -  
 امیدی زیادی به تحقق این  
 سیاست بسته اند. آنجایی که  
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

د امولکس بر فرق انسانها اویزان  
 است. کشورهای کوچک نیز نه -  
 میتوانند برخورد منفعل با سیا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که این سیاست  
 ها در سر نوشت آنان نیز موثر  
 است. اگر شوروي امریکا از خطر  
 رویارويی وامیرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهد،  
 امکانات بسیاری برای شگوفایی  
 سياره ما بدید خواهد آمد. رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود:  
 (( ما به این شروع کرده ایم که  
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز  
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه  
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را  
 در انطباق با شرایط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفرویح زورنا -  
 لیست آژانس نوپتی میگوید :-  
 (( اندیشه نوین سیاسی به ما -  
 امکان داد تا برای سیاست خارجی  
 شوروي طرح نو داشته باشیم  
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق  
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه  
 را در بر میگیرد. ما معتقد است که  
 جهان یک کل واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودی نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم  
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

زمان مفهومی (( مشت آهنین ))  
 را بدست هوشمند تبدیل میکند  
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

\*\*\*

در شوروي چه میگذرد ؟  
 بسیاری از زورنالستان جهان  
 دریافت هاي خود را در پاسخ به  
 این سوال منتشر ساخته اند .  
 نتیجه گیری هامختلف است اما  
 بسیاری ها میخواهند بگویند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهمیت  
 خاصی برخوردار است. سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نهم  
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد  
 زنده گي مانند گذشته در و رای به  
 رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار  
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و یک شیوه  
 جدید در ساختمان ها جلب توجه  
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات  
 از داخل است. ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلی  
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد، چون نشانه برای  
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات  
 عده آن ...

## دچیه کردن

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي  
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل  
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د  
 پتر کبیور له وخت خخه لرد مخه یو  
 بل لولر غاري هم وي جی د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له  
 غاري به تاویدی د طلا نقری و  
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي  
 وي دی تر ل پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم یخن غار ه کالراود -  
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -  
 اهمیت و بحاي لری به تیره بیسا  
 بنعینه لباس کی جی د نجونو -  
 غاري بنایسته برخه جو و ی بسته  
 دي برخه کی لیره هخه کیزی  
 جی بنکلی . نفیس او بنایسته  
 غاره لرونکی کی سونه انتخاب شی .

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسی  
 ورو وو د دفسی فار و افوستل  
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو  
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویزینود  
 غاري اویخنونه وروسته یو ایمی د  
 یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه  
 تعویض شول جی بیاروسته د -  
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه  
 خواته فار و ته بحای ورسینود . د  
 بلن چیه یخن غاري د ۱۷ پیتر ی  
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا  
 وروسته د هغو پرخای نکایی سره  
 یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو .  
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی  
 لوله یخنونه افوستل جی د قیمتی  
 مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره





# دانش فای گوناگون



### مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت هستید وین هرنوع امتدادی باید بید برید که چا...  
نرسالی دارید صحت تان را با طبیعت مینمایید و این امر سبب میگردد  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید در وقت  
خوش جانراستید .

### مفکله بی ماه میزان :

یاس و نا امید ی چاره نیست . تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن  
و نا امید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
بر آورده می یابند . دلی ن روزهایک جانسهالی نصیب تان میشود .  
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزوداشتید .

### مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .  
بهتر است در هلهوی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز  
رسیده گی نماییید .

### مفکله بی ماه طرب :

خورد ترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی  
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

### مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی نماییید که بهتر ببیند بشید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نماییید . مجرد ها در پد ارهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت . در خرید آری جانسهالی نخواهیید  
دانش .

### مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلی را از خود  
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

### مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هرسخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر  
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر  
هفته در پد ارها شقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون با تغییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال  
موجود است .

### مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید . سوگن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

### مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند . همانطوری هستند -  
پشتی ولی شما برحق هستید و این موضع گیری در . زنده گی شما را  
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانسهالی زیاد برای هروسی دارند .  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد .

### مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکید .  
مجرد ها در پد ارهای خوبی دارند .

### مفکله بی ماه سنبله :

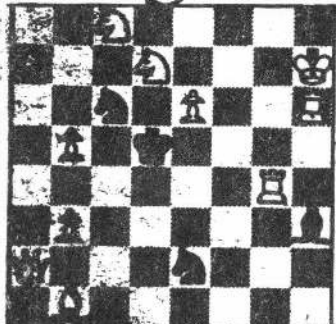
پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای  
هر کس خدمت بهوده را انجام د هید . نهاد وستان واقعی تان  
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کنگد رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نماییید .

### مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد ون خطر است . از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید وار میسازد . مجرد هانابه های  
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه  
کنید . تشویش های احتمالی شما هرنوع میگردد زیرا ثبات خانواده گی  
در مقیاس بزرگی نصیب شما میگردد .

# پرسش‌ها

شرح



سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می‌کند

## حل کنندگان

- محمد اصف - جاوید احمد ذکی
- علی احمد زمی - غلام حسین
- تقی احمد - عالیہ نوری - سوسن
- اندر - شکره انور - سید فاروق
- بهادر - شفیع الله کاور - لیلما
- ایوار خیابانی - شکیلا امید
- مطیع الله - بشیر نزهت
- عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک
- اصغر احمد داور و واحد
- احمد فرید اخترانی محمد مهدی
- اکبر سینا - ملالی همدرد

بشیر نزهت  
سید فاروق بهادر  
وملالی همدرد  
مستحق جایزه شناخته شدند  
جوایز بخش تست  
درختی در شماره بعدی به نشر  
میرسد. کماتیکه  
بعد از چاپ مجله  
تا مدت بیست روز  
برای دریافت  
جایزه حاضر نگردند  
جایزه شان سلب  
میکردد.

- که بنام مجسمه ژوپیتر نبی - ز شهرت دارد.
- ۱۱- دریای بزرگ - در ترکش جا دارد - چیست.
- ۱۲- بیان چگونگی و حال - خالص
- ۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت و مقصود - سهولت.
- ۱۴- دارای خصوصیات لازم.
- ۱۵- سخنور - آرزو - هم آتش را میخورند و هم آتش را.
- ۱۶- ازبای های قمری - پیامبر خانه و سرا.
- ۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه خبر نداشت - روز دیگر.
- ۱۸- بانگ کاروان آزان خیزد - زبردست رئیس.
- ۱۹- اشاره به دور - اسپ ماه
- ۲۰- شک - باطل کننده - از حروف نداشت.
- ۲۱- میوه بهشتی - بساوندی بمعنی کننده و دارنده - بوم.
- ۲۲- شهروندان - کلم الله خوانندش.
- ۲۳- سوره از قرآن مجید جمع اسفل.

- گسترش - بیرون نیست - مار خطرناک.
- ۱۰- پیشوایان و بزرگان طریقت - دوام دارد - سحر - گذشته کعبان.
- ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز - رستاخیز قرار است میدهد - شود.
- عمودی :
- ۱- پوشاننده گناه - مجمل کردن
- ۲- نامدار - معمول و مروج.
- ۳- برکت و افزونی - خوب نیست مانند.
- ۴- اصل هر چیز - روان است - خاص نیست.
- ۵- گادی دواسیه - مرض.
- ۶- بخشودن گناه شادمانی و نشاط.
- ۷- بی عیب - ناز و کرشمه دام دل.
- ۸- فرمانبرداری است - سازوسا مان - آواز.
- ۹- دو دمان - پیشاوندی به معنی طرف و نزد - پرند - مغرور.
- ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان

انفس :

- ۱- از آثار پیرهرات - ازدانش - مندان بنام قرن چهارم.
- ۲- داناست - چوپر خاطر نشیند زندگی راتلخ سازد - مهر و علاقه - کریمی سابق.
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند زایل کردن - بانگ و فریاد - پایند و گرفتار.
- ۴- همان راه است - قصد کننده و قاطع - سپیده صبح که همه افق را در برگیرد - خدای مریض ابرویاران.
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر - بر زمین گسترانند - ماه دوم از فصل بهار - بنیاد.
- ۶- در رم میدهد - تاوان - هم وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا چنان باشد - کلمه تنبیه و تاکید - کودکان در رم خوانده فراهم باشد.
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده - ملک الموت - وسیع - فلز سنج
- ۹- در رخشان - پاک و پاکیزه

## یک مسأله فکری

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهای خود را از مدت بیست و یک روز در صندوق انداخته و اینک در آن صندوق بیست و پنج جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است. حالا در موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده و چون چراغ بیدار نگرد و در تاریکی مجبور به بیدار کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که هر دو پاید یک رنگ باشد.

آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید با خود برونمایی ببرد که به یقین درین آنها یک جفت یک رنگ باشد. البته صندوق خودش قابل انتقال در آنوقت نیست.

۳۳	۳۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	

## حل کنید جایزه بگیرید



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرنی تضمین شده  
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبرنگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شترین  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نماینده کل  
روزنامه  
سنگد زنگنه

لهیمنای معاملات  
رهنما سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه داری دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره رهنمای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شهر شیربور  
و چادر شهر نصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آن خرید کنید

### خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان  
بکسر با هر مبلغ

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**